

کمیته کردستان

در افت و ... افت

اتحاد عملها آری ولی کجا و چگونه؟

حق تعیین سرنوشت خلق کرد:

کومله و ... چگونه بدان برخورد میکنند؟

آیا همه شرکت کنندگان در کمیته در تعیین خط مشی مبارزه خلق کرد

حق مساوی داشتند؟

چرا کومله و کاو و بقیه واقعیات کمیته را وارونه جلوه میدهند؟

همسوائی عملی؟

سجویان ایرانی در فرانسه هوادار سابق

سازمان پیکار

در نیمه دوم ماه اوت گذشته، با اعلام خبر تهدید به کوچ اجباری روستاهای مرزی کردستان ایران از جانب رژیم جمهوری اسلامی، حرکتی اعتراضی در دفاع از مبارزات خلق کرد و علیه تهاجم اخیر رژیم به این خلق در میان نیروهای سیاسی پا گرفت. پس از یک اطلاعیه تشکیل کمیته در ۱۴ سپتامبر تظاهراتی از جانب "کمیته جلوگیری از کوچ" برگزار گردید که در آن قطعنامه‌های خوانده شد، قطعنامه بعداً مورد اعتراض برخی از نیروهای کمیته قرار گرفت ۰۰۰ و اعلامیه در پس اعلامیه، برخی از نیروهای درون کمیته به افشای حرکات یکدیگر پرداختند.

در واقع، بیش از آنکه فعالیتی در دفاع از مبارزات خلق کرد و حق تعیین سرنوشت این خلق انجام گرفته باشد، همگان ناظر جبر و بحث طولانی و گیج سری نیروهایی بودند که در کمیته مزبور و تظاهرات آن شرکت داشتند.

تشخیص این اغتشاش، بویژه در میان جریانهای "چپ" آن کمیته ما را بر آن داشت که به حرکت عمومی این جریانات در عرصه کمیته و توضیح آنچه ما شاهد بودیم، بپردازیم. قصد این نوشته‌ها تبلیغ یک نظرگاه ویژه در این مورد خاص نیست (بدلیلی کسه خواهیم گفت) هر چند میدانیم الزاماً هر روشننگری مبلغ دیدی است. آنچه ما، در این صفحات عرضه میکنیم، از آن جهت با امثال تبلیغات "حزب کمونیست ایران تنها رهبر زحمتکشان" (!) متفاوت است که در آن بخشی از واقعیت، حداقل بخشی را که ما شاهد بودیم، بدون غلو و بدون تحریف، (از آنجا که نیازی به ملقب کردن خودمان به افتخارات خیالی نمی‌بینیم) ارائه می‌دهیم. این تمام آنچه در کمیته گذشت، نیست چرا که ما در کلیه جلسات این "دفاع" نبودیم و آنجا که دیگر "دفاعی" نیافتیم از ثمرات ظاهر فریب تبلیغی آن نیز چشم پوشیدیم. آنچه ما شاهد بودیم، منطقاً به چنین نتیجه‌ای می‌رسید و بر راستی چهره شگفت زده و "فریب خورده" جریانات چپ پشیمانان، باز هم مگر برای الزامات تبلیغی کاذب کنونی، و برای "هضم گرداندن" این حرکت در ذهن معترضین درونی و بیرونی نیست!

از مجاهدین و حزب دمکرات می‌گیریم که در چارچوب کسانی که به مسائل واقعی جنبش زحمتکشان گوشه چشمی دارند، ماهیت اعمال و اهداف و شیوه‌هایشان روشن است. اما نظری به این چپهای "فریب خورده" به راستی حقایق نه دلچسب را گواهی میدهد. این را که می‌نگاریم، کند و کاو سکتاریسم ما قلمداد خواهد کرد، حزب کمونیست لابد از بی‌نزاکتی کسانی که سر به رهبریش (بخوان رهبری پرولتاریا!) نمی‌گذارند دلگیر خواهد بود و مجاهدین هم همیشه گفتند که ما خنجر از پشت می‌زنیم و ۰۰۰ باشد که در مقابل موضوع دفاع واقعی مان، یعنی حق تعیین

سرنوشت خلق کرد ، این پرنسیپ تخطی ناپذیر لنینیسیم، سربلند باشیم .

واقعیت چه بود ؟

دعوت به تشکیل کمیته بر اساس د و اطلاعیه در مورد خبر تهدید به کوچ از جانب کومله و حزب دموکرات انجام شد ، جلساتی در اواخر او برای تشکیل کمیته با حضور حزب دموکرات، کومله ، مجاهدین ، هواداران وحدت کومنیستی ، هواداران نشریه "سوسیالیسم و انقلاب" (کند و کاو) ، راه کارگر ، انجمن همبستگی ، جبهه همبستگی ، نشریه کار شوریک ، بخشی از جنبش کومنیستی ، و ما هواداران سابق پیکار انجام گرفت . از همان آغاز بحث، مسئله پلاتفرم سیاسی و توافق سیاسی لازم برای تشکیل کمیته و انعکاس آن در یک بیانیه درگیر شد .

در واقع مسئله ارائه یک بیانیه ، یا اطلاعیه ، اجباراً " هویت سیاسی چنین کمیته‌ای را مشخص می‌ساخت . و در همین جا ، مسئله ترکیب کمیته و شکل همکاری مشترک نیروها مطرح گشت .

محور اصلی حرکت ما در برخورد به کمیته ، دفاع از یک اصل تغییر ناپذیر و آن " حق تعیین سرنوشت خلق کرد بدست خود " بود . به نظر ما ، نه تنها کل کمیته الزاماً می‌بایست بر سر حق تعیین سرنوشت ، به مثابه حداقل موضعی که چنین فعالیت مشترکی را موجه می‌ساخت توافق داشته باشد ، بلکه پذیرش واقعی این اصل نظری ، یک پراتیک مشخص عملی را نیز در برخورد به کمیته موجب می‌گردد . این پراتیک چه بود ؟

پذیرش حق تعیین سرنوشت خلق کرد ، در درجه اول به این مفهوم است که خلق کرد و نمایندگان سیاسی شناخته شده آن ، اجازه تعیین مستقل سیاست و سرنوشت خود را دارند . به همین مفهوم ساده ، نیروهای نماینده خلق کرد و نیروهای دیگر نمی‌توانند و نباید در برخورد به کمیته‌ای که هر مسئله‌ای از مبارزات یک خلق را مطرح می‌سازد ، دارای حقوق مساوی باشند . تعیین سیاست از جانب نیروهای خارج خلق کرد ، خود به مفهوم نفی استقلال نظری خلق کرد ، و نفی حق تعیین سرنوشت آن خلق است .

این امری بدیهی بنظر می‌رسد اما ، پذیرش آن ، به مثابه یک پرنسیپ برای نیروهای کمیته اساساً غیرممکن بود ، ما چرای این نفی را ، در مرحله دیگری از بحث یافتیم ، آنجا که نیروهای درگیر در کمیته ، نه تنها این نامساوی بودن حقوق را پراتیک اصل

حق تعیین سرنوشت، قلمداد نمی‌کند بلکه اساساً "حق تعیین سرنوشت را قبول نداشتند یا حداقل آنرا به مثابه حداقل شرط لازم برای چنین کمیته‌ای نمی‌پذیرفتند".

باری، درک و دیده‌ها، در مقابل کلیه نیروها قرار گرفت. آنها به اصرار، و با قدردانی (!) از پافشاری ما بر اصول برای همه یک حق قائل بودند و دست‌آخر حرکت ما را در عدم پذیرش حق یکسان نسبت به نیروهای دعوت‌کننده، دگما تیسیم خطاب کردند. ما با حرکت از این پراتیک اصل حق تعیین سرنوشت، شکل مشخصی از همکاری را پیشنهاد می‌کردیم: نیروهایی که با اطلاعیه این خبر را پخش کردند، یعنی نیروهای نماینده خلق کرد، فراخوانی حاوی ائتلاف مشخص بر اساس برخورد به کوچ اجباری منتشر کنند و نیروهای دیگر، بر اساس دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد از این فراخوان پشتیبانی کنند. این شیوه اصولی برخورد به مسئله کوچ، تعیین سیاست را — نیروهایی واگذار میکرد که دارای پایگاه عینی در میان این خلق و برخاسته از آنند و خلق کرد تاکنون این صلاحیت را به آنان داده است. در عین حال که نیروهای دیگر بمثابة وظیفه تخطی ناپذیر خود از پلانغرم سیاسی مشترک این نیروها دفاع کنند. نیروهای دیگر در مقابل بحث پرنسیپی ما هیچ پاسخ شوریکی نداشتند و به ضرب تعارف و اینکه گویا ما شکسته نفسی می‌کنیم (!) پیشنهاد ما را رد می‌کردند، لازم به تذکر است که حزب دموکرات، بدون ارائه استدلال خاصی در آغاز این پیشنهاد را پذیرفته بود که در مقابل مابقی جریانات، به سرعت آنرا پس گرفت. این موضع کومله و حزب دموکرات شاید از دید جریانات دیگر بیان نوعی حسن نیت باشد، (یعنی دادن اجازه سیاست — دهی به بقیه نیروها) اما در واقع برای حزب دموکرات، در تقویت گه راست کمیته پر منفعت بود و برای کومله اثبات آما تورسیم (ناشیگری) بینهایت زیاد و بویژه آشنا نبودن به حقوق خود و تزلزل از اصول بود.

ما، در عین حال درک می‌کردیم که برخورد نهایی ما به این کمیته نیز در همین جا پایان نمی‌یابد، بلکه بر اساس پلانغرم سیاسی که در بیانیه تشکیل کمیته که بمنزله اعلام هویت آن است انعکاس می‌یابد برخورد نهایی را انجام دهیم. اما در همین آغاز تزلزل بینهایت شدید نیروها را بر سر حق تعیین سرنوشت شاهد بودیم.

ما علیرغم این موضع مخالف، در جلسه با اجازه حضار باقی ماندیم، در عین آنکه اعلام نمودیم که در تدوین پلانغرم و دادن هرگونه سیاستی در برخورد به مسئله مشخص کوچ دخالت نخواهیم کرد و فقط تا جایی در بحثها شرکت می‌کنیم که ناقض حق تعیین سرنوشت و سیاست مستقل خلق کرد نباشیم، یعنی فقط و فقط در دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد بمثابة پیش شرط هرگونه همکاری در مسئله کردستان و احیاناً

ملاحظاتى در برخورد به سياست عمومى و قدرت حاكمه .

اما ، تراژدى در همين بحث نهفته بود ، آنچه را ما در پراتيك مشخص اين اصل در مرحله اول برخورد به كميته ديده بوديم ، بصورت عريانى در بحث مربوط به بيانى شاهد بوديم . حاصل اين مرحله حركت كميته آن اعلاميهاى است كه نقش بيانى اعلام هويت كميته را بازى كرد و بصورت بيرونى پخش گرديد و ما و جبهه همبستگى بدليل اختلاف بر همان اعلاميه از كميته بيرون مانديم .

بى ترديد ، اين كميته ، به عريانى بسيار زيادى ، عمق رويز يونيستى ، ليبراليسم سياسى نيروهاى راکه در آن شركت كردند نشان داد . حق تعيين سرنوشت اساساً از جانب كميته رد شد ، و اين تنها عمق ليبراليسم آن كميته را نيمى ساخت . نيروهاى "چپ" كميته به طرز عجيبى اتوسانسور را پيشه كرده بودند و براستى ميان سخنگويان نيروهاى "چپ" و مجاهدين تفكيك در سياست معنى نداشت . هر چه كه ممكن بود نرماى به رفرميسم مجاهدين خدشه وارد سازد ، از قبل و حتى بدون طرح كنارگدارده ميشد ! خود اصل حق تعيين سرنوشت ، كه قاعدتاً مى بايست زيربنای حركت اين نيروها باشد ، به شكل كلامى ممنوعه و گناه كبيره از اساس تقبيح ميگرديد ! پس از آن نيز ديديم كه اطلاعيه حتى ماهيت جمهورى اسلامى را روشن نمى كند ، از واژه "اسلامى" پرهيز ميكند ، واژه هاى بورژوازي، ليبراليسم ، ارتش ، ماشين سرکوب قتل عام ، اشغال نظامى ، کارگران ، زحمتکشان ، دهقانان ، انقلاب قهرى . . . به "جرم راديكاليسم مفرط" كنارگدارده ميشوند . و تمام اين رفرميسم ، ليبراليسم و شونيسم ، بنام وحدت ، وحدت عمل ، اشتراك سياست و . . . توجيه ميشود ! گويي اصلاً "واساساً" مضمون سياسى اين وحدت عمل اهميتى ندارد . و صرفاً "بايد عليه کوچ كه در كميته حتى بصورت "حق مسكن آزاد" نيز طرح شد (!) (زير پوشش خوش آمد سازمانهاى حقوق بشر !) انگار نه انگار كه مسئله تهديد به کوچ اساساً در روند و پروسه مبارزه مسلحانه طولانى و مقاومت يك خلق جهت كسب حق تعيين سرنوشت خود است و نه مسئله مسكن ! براى ما طبعاً "ماندن و پذيرش چنين پلاقرمى نفي مطلق حق تعيين سرنوشت خلق كرد و شركت در سياسى رفرميسم رويز يونيستى عمومى در برخورد به جمهورى اسلامى در كلييه عرصه ها بود .

* براستى تأسف انگيز است "حزب كونيست" با حزب دموكرات بر سر يك پلاقرم — راست شونيسمى توافق ميكند ، اما درست پس از پايان نگارش اطلاعيه ، بر سر آنكه اسم كدام نيرو اول بيايد ، توافق نميكند و تا مرز از ميان بردن كميته و عدم انتشار اطلاعيه پيش ميروند ! !

و تنها کاری که میتوانستیم انجام دهیم، فقط برخی هماهنگی های عملی در چهارچوب یک همسوئی عملی و نه یک ائتلاف سیاسی بود. و به همین خاطر با اعلام موضع صریح به سه دلیل عمده از کمیته خارج شدیم (یعنی بهتر بگوییم مرزهای آنرا نپزدیرفته و شامل آن نشدیم):

۱ - در پرتو حق تعیین سرنوشت خلق کرد، قائل شدن حقوق مساوی میان نیروها کردستان و دیگر نیروها و کمیته، در واقع نافی حق تعیین سرنوشت است.

۲ - شعار حق تعیین سرنوشت اطلاعیه که به مثابه پلانم مورد توافق کل کمیته است بصورت مستقیم نفی گردیده است و الزاماً، با عدم طرح آن، کمیته ماهیت لیبرالی - شونیستی دارد.

۳ - مواضع فرمیستی - رویزیونیستی مطروحه در اطلاعیه، چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم از طریق حذف یکسری مواضع حداقل عمومی در برخورد به جامعه ایران و قدرت حاکمه.

۴ - در عین حال ما در برخی مقاطع حرکت کمیته که همسوئی عملی عیناً موجود است، حرکت خود را با کمیته هماهنگ می کنیم.

متعاقب برخورد ما جبهه همبستگی نیز با اعلام آنکه حق تعیین سرنوشت در اساسنامه جبهه به مثابه حداقل شرط همکاری بر سر مسئله کردستان مندرج است، از شرکت در کمیته کناره گرفت.

ما پس از کنارگرفتن مان از کمیته، طی اعلامیه های موارد اختلاف نظر با دیدگاه های کمیته را، با تأکید بر دفاع از حق تعیین سرنوشت منتشر کردیم. بیان کمیته نیز امروز روشن است: با توجه به آنچه گفتیم کمیته ای برای جلوگیری از کوچ تشکیل میگرد، اطلاعیه ای فرمیستی - رویزیونیستی و الزاماً شونیستی منتشر میکند. کلیه کلمات و مقولات "مسئله برانگیز" از قبل سانسور میشود، چرایش روشن است. وحدت عمل ضروری میسازد که تمام واژه های مسئله برانگیز حذف گردد - پس از دو نشست بحث دراز مدت، کمیته منهای هواداران سابق پیکار و جبهه همبستگی ۰۰۰ که بسیار "فرقه گرا و سکتاریست" هستند و نمی فهمند که دفاع از حق تعیین سرنوشت زیاد مهم نیست، تشکیل میشود. قهرمانان سازش و آشتی خوشحال هستند. سازمان کارگران انقلابی، کار شوریک، وحدت کمونیستی، جناح چپ، خوشحال از اتصال زوج مجاهدین - دمکرات و کومله و متعجب از سهل بودن کارشان! "چپ نماها" هم نیامدند بهتر!

باری کمیته به مثابه جمعی متفق (اتفاق بر سر حذف همه مسائل و از جمله حق

تعیین سرنوشت خلق کرد !) تشکیل میگرد . فعالیت های عملی تظاهرات در پیش است . قطعنامه های تابع برنامه شورای ملی مقاومت در ادامه منطق اطلاعیه اعلام هویت و سیاست حاکم بر کمیته در تظاهرات پخش میگرد . چند روز بعد ناگهان اعلامیه تلگرافی تصحیح مواضع و توبه نامه کند و کاو و کومله و وحدت کمونیستی که گویا متوجه نشد ماند چرا سر به تمکین شورای ملی مقاومت خم کرده اند ! اعلامیه های بعدی کند و کاو و بویژه کومله تلاش عبثی است برای تبلیغ عوام فریبانه و تحریف آمیز آنچه در عمل انجام ندادند !

دوستان "چپ" پس از واقعه به یاد نوشداروی افتند و با اعلامیه های توضیحی تصحیحی واقعیت را آنطور که هضمش برایشان ساده تر باشد تعریف می کنند و انسجام میدهند . دو اعلامیه "حزب کمونیست" و "کند و کاو" بهترین بیان این خود فریبی است .

از کومله آغاز کنیم، که بی باکانه تحریف واقعیت میکند . از نظر او کمیته بر اساس حق تعیین سرنوشت تشکیل گردید * و این مجاهدین هستند که نافرمانند ! کومله عمداً فراموش میکند که کمیته، درست بالعکس بر اساس حذف حق تعیین سرنوشت خلق کرد تشکیل گردید . به گواهی دو نشست چند ساعته که ما بر حق تعیین سرنوشت پا فشاری کردیم و دیگران و بویژه کومله خواهان عدم طرح آن بودند خوشبختانه از این مباحثات يك سند جالب باقی است و آن همان اطلاعیه تشکیل کمیته (اعلام هویت) است رفقای کومله دوباره آنرا مطالعه کنند . هیچ کجای آن اعلامیه از حق تعیین سرنوشت صحبتی نیست . و اگر هنوز به خاطرشان نمی آید و باز هم فراموش کرد ماند که ما و جبهه همبستگی به چه دلیل کمیته را ترك کردیم، به اعلامیه ما در پاسخ به حذف این شعار رجوع کنند (اعلامیه "توطئه نوین رژیم را علیه زحمتکشان در هم شکنیم" - مورخ ۱۴/۹/۸۴)

ما در آن اعلامیه نیز صریحاً "اعلام کرد مايم که : " اگرچه این سیاست (کوچ اجباری) موجب آوارگی هزاران خانوار در فصل برداشت محصول میگرد و حداقل آن وقت زحمتکشان را از میان میبرد ، اما کلیه این عوامل را باید در ارتباط لاینفک با

* کومله مینویسد : " حق تعیین سرنوشت در جلسه اول سوکمیسیون تصویب شد " ! آیا به عمد کومله در ندانم کاری خود غلو میکند ؟ در هیچ کمیته ای سوکمیسیون ارگان "مقننه" نبوده و نمیتواند باشد . هیچ سوکمیسیون در يك کمیته نماینده کلیه نیروها نیست و صرفاً نقش اجرایی دارد و حداکثر متنی را پیشنهاد میکند که تا جاییکه ما بودیم، این پیشنهادات عموماً رد میشد !

هدف اصلی این سیاست یعنی اشغال نظامی یکی از حساسترین مناطق مقاومت خلق کرد ارزیابی نمود و از تقلیل این جنایت وحشیانه ۰۰۰ به کوچ اجباری خود داری نمود (کاری که کومله در اطلاعیه مورخ ۸۴/۸/۲۶ و کمیته در بیانیه اعلام هویت خود انجام دادند) "باید صریحا" برای زحمتکشان و ۰۰۰ جوهر سیاست واقعی رژیم ۰۰۰ در جهت حق تعیین سرنوشت خلق کرد و در هم شکستن مقاومت قهرمانانه آنان را نشان داد."

و باز از آن هم جالبتر کومله نه تنها بطرز غریبی تحریف واقعیت میکند و نه تنها کمیته هرگز حق تعیین سرنوشت را نپذیرفت، بلکه در خود فراخوان مستقل کومله یعنی حتی در اعلامیه خود شرنیز از حق تعیین سرنوشت صحبتی نمیکند مبادا که ۰۰۰ در اعلامیه فراخوان کومله آمده است:

"کومله مثل همیشه خود را موظف به دفاع از حقوق انسانی این ملت دانسته ۰۰۰ ما نمیدانستیم که کومله به سازمان حقوق بشر تبدیل شده است و از حقوق انسانی و فقط آن دفاع میکند، کومله، زمانی که پای سازش در میان است حتی فراموش میکند که بر خود نام (و فقط نام) کمونیست نهاده است! و با وجود این همه درک و برهان، باز کومله با گستاخی خود را گول میزند که کمیته براساس حق تعیین سرنوشت بوده است! کومله بجای تجدید نظر در سیاست شونیستی راستی که اتخاذ کرد، در واقعیت تجدید نظر میکند! و به عبث! واقعیت این بود که کمیته مطروحه، براساس پلاتفرمی بسیار عام و بسیار عام و بهمین خاطر نزدیک به درک مجاهدین - دمکرات شکل گرفت. نیروهای کمیته به ما که به مسئله بنی صدر، حضور ارتش، و حق تعیین سرنوشت مصر بودیم، می‌تاختند و خواهان عدم طرح این مواضع در پلاتفرم (بیانیه) بودند. اطلاعیه (اعلام هویت) دقیقا" بیان کننده همان پلاتفرم سیاسی کمیته بود. و قطعنامه‌های نیز که در پایان تظاهرات خوانده شد، ادامه منطقی همان درک لیبرالی بود که در اطلاعیه اول منعکس بود. هر جریان یا فردی که نظر بر واقعیات جدا از ذهن خود دارد، درک میکند که توبه نامه‌های بعدی واقعیت بیلان حرکت را عوض نمیکند. بیلان حرکت واقعی و عینی کمیته جدا از خواستها و آرزوهای دوستان "چپ" ما گاملا" به نفع سیاستهای حزب دمکرات و مجاهدین تمام شد، چرا که آنچه اساس یک حرکت سیاسی است، نه صرف حرکت، بلکه سیاست و شعارهای حاکم بر آن و تبلیغ شده توسط آن است و هیچ کس نمیتواند امروز منکر پیروزی مشی لیبرالی بر این حرکت گردد.

اگر کومله نیاز دارد که پس از تظاهرات و اعلامیه تلگراف نامه دیگری منتشر سازد،

به این دلیل ساده است که حق تعیین سرنوشت در بیانیه نیامده و موضع کمیته نیز نبوده است، و این فرض ابتدای اعلامیه توضیحی کومله مهر باطل بر تمام توضیحات او میزند. برآستی اگر حق تعیین سرنوشت، موضع کمیته بود، چرا از جمع کل جریانات فقط ۳ نیرو تلگراف نامه را امضاء میکنند*؟ برآستی اگر حق تعیین سرنوشت موضع کمیته بود، چرا کومله که قبل از تظاهرات از متن قطعنامه مطلع بود نتوانست در متن بیاورد و یا "خود مختاری" را که گویا مورد توافق نبوده است از متن حذف سازد؟ به این دلیل ساده، که برعکس آنچه کومله جلوه میدهد اصل حق تعیین سرنوشت موضع کمیته نبوده و کلیه جریانات دیگر نیز با رد آن موافق بودند و به عبارتی این کومله است که تجدید نظر در توافق کمیته دست زده است البته نه در کمیته بلکه در اعلامیه پس از عمل. اما مجاهدین بنا بر سیاستهای همیشگی خود، موضع دیگری را به مواضع اضافه کردند و آن خود مختاری بود که در توافق اولیه وجود نداشته است، ولی آن نیز به خاطر و به یمن تزلزل ابتدائی نیروهای چپ است. چرا که به اعتقاد ما ممکن بود اگر سه نیروی تلگراف نامه از ابتدا همچون ما بر حق تعیین سرنوشت پافشاری میکردند، تظاهرات و کمیته سرنوشت دیگری پیدا میکرد.

نیروهای "معتقد به حق تعیین سرنوشت" (!) در واقع به پای سازشوسی رویزیونیستی - رفرمیستی رفتند و زمانیکه پایه‌های این سازش به نفع خط مشی لیبرالیستی در اطلاعیه مستحکم گردید، تعرض دیگر مجاهدین - حزب دموکرات، موجب اتحاذ موضع نهایی خود مختاری آنان گشت. و زمانیکه کومله تلاش میکند که این واقعیت را تغییر دهد، دیگر بسیاری دیر شده است و اساساً "توسط نیروهای رویزیونیستی و رفرمیستی احاطه شده است."

* توجه خوانندگان را به این نکته نیز جلب میکنیم که در اعلامیه تلگرافی سه نیرو نیز گفته نشده است که موضع حق تعیین سرنوشت موضع کمیته بوده است، بلکه: "برخی دیگر از نیروهای کمیته از شعار حق تعیین سرنوشت" دفاع میکنند! یعنی حتی آن سه نیرو نیز نگهتاند که حق تعیین سرنوشت در شعارها یا برنامه کمیته بوده است. کومله با زیرکی این سند را سند وجود حق تعیین سرنوشت در توافق سیاسی کمیته جلوه میدهد! از طرف دیگر حق تعیین سرنوشت، اگر برآستی مورد اعتقاد این سه نیرو است، پس کجا و کی میخواهند مبلغ آن باشند، جز در چنین کمیته‌ای در دفاع از مبارزات خلق کرد، با مخاطبین غیر کرد؟

آنچه در تمام این ماجرا در افت و خیزهای خط کومه گذشته از عمق رفرمیستی و انحراف رویزیونیستی حاکم بر آن برجسته است ناآشنایی او به حقوق خویش به مثابه نیروی فعال در منطقه است .

در جایی که باید حق تعیین سرنوشت را به مثابه يك شعار حداقل پایه حرکت قرار داد ، کومه سر به پلانفرم لیبرالی خم میکند ، و آنجا که باید بر اساس حق تعیین سرنوشت ، سیاست مشخص کردستان (و در حالت مشخص کمیته؛ سیاست مشخص در برخورد به کوچ) اختیار کند و پرچم مبارزه زحمتکشان کردستان را به مثابه نیرویی که خود را نمایندۀ زحمتکشان میداند ، برافرازد (کاری که بقیه جریانات چپ در ارتباط با کردستان اجازه آنرا ندارند) تازه به تأیید حق تعیین سرنوشت می پردازد ! کومه درک نمیکند که می بایست در آغاز بر سر حق تعیین سرنوشت خلق کرد (که حداقل موضع يك نیروی چپ کردستان و حداکثر موضع جریانات چپ غیر کرد است) پافشاری کند ، و توسط آن بقیه نیروها را به دفاع از جنبش مقاومت خلق کرد بکشاند و سپس ، در جریان مبارزه نظری بتواند پلانفرم ویژه خود را مربوط به کسب قدرت در کردستان بر نیروهای دیگر کردستان تحمیل سازد ، و رهبری آن جنبش را در اختیار گیرد .

این عدم آشنایی کومه به حقوق و اختیارات و وظایف خود اساساً ناشی از گیجسری و ندانم کاری در تشخیص جایگاه* خود و بیان شکلی از انحراف اپورتونیستی حاکم بر اوست

* از "تشخیص جایگاه ویژه" منظور ما ، درک وضعیت دوگانه يك جریان کمونیست سراسری (بمثابه حزب) و در عین حال جریان فعال در يك جنبش ملی است . يك چنین جریان فرضی (که امروز بخاطر مضمون بحران جنبش چپ موجود نیست) باید بتواند آگاهانه این دو وجه مبارزات خود را تفکیک کرده برنامه و تاکتیک ویژه هر کدام را ، به شکلی که یکی ادامه دیالکتیکی دیگری باشد سازمان دهد . کومه بمثابه جریانی که مصنوعاً و فرمالیستی خود را در چنین جایگاهی قرار داده است (جایگاه حزب کمونیست) در عمل تابع واقعیت خود یعنی تابع وجه دیگر شوریک ذکر شده (یعنی جریانی فعال در يك ملیت مشخص) است ! این شکل برخورد را که میتوان آما توریسم (ناشیگری) ذکر نمود ، قبلاً نیز از کومه دیده شده است . کومه خود را به چیزی ملقب کرده و یا بطور کاذبی برای خود جایگاهی تصور میکند ، اما از آنجا که هر جایگاه و لقبی با خود مسئولیتی بر حسب وظایف آن جایگاه به همراه می آورد

او هنوز نمیتواند به مثابه يك نیروی سراسری و در عین حال ملی خود را تعریف کرده
و این دورا در فعالیت خود از یک یگر نغیک سازد .

کومله در ابتدا سر در مقابل لیبرالیسم حزب دموکرات خم میکند و حق تعیین سرنوشت
را نفی مینماید و همراه با نفی آن به مابقی جریانات حقوقی را تفویض میکند که آنها
نمیتوانند از آن برخوردار باشند .

سپس زیر فشار همین جریاناتی که خود کومله به مثابه یکی از دو نیروی عمده کردستان
با نفی و تحقیر حق تعیین سرنوشت، به آنان حق نظر داده است ، خرد میشود و
همراه با او کمیته از اساس تابع خط مشی لیبرالی و خود مختاری به سبک حزب دموکرات
میگردد !

زمانیکه حرکت تبلیغی سموم لیبرالی خود را پراکنده کرده است، کومله که گویا از
خواب خرگوشی میپرد ، تلاش میکند آب رفته را بچوی باز آرد ، تلگرام نامه‌ای میدهد که
" ما به حق تعیین سرنوشت معتقدیم " ! و از عمق یأس، مانند فریاد غریقی که واقعیت
او را به تنگ آورده است، فریاد میزنند که کمیته جلوگیری از کوچ از آغاز مبتنی بر حق
تعیین سرنوشت بوده است " !

کومله به این ترتیب نه تنها در دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد قدمی برنداشت
بلکه آنجایی نیز که به مثابه يك نیروی کردستان میتوانست در تعیین این سرنوشت -
شریک باشد ، به زیر سرنوشتی کشیده شد که حزب دموکرات و لیبرالها رقم زده بودند !

* * *

یک وظیفه را نمیتوان بطور کاذب انجام شده فرض نمود ، بهمین خاطر کومله با حرکت
از واقعیت خود ، به انجام وظایفی میپردازد که در خور و توانایی خود او نیست و
اساساً بی جهت آن وظیفه را بدوش گرفته است !

کمیته نمود کوچکی از این آما توریسم بود . حتی در برنامه حزب، پس از تدوین
و تصویب برنامه باز کومله بقیه نیروهای چپ را دعوت به مبارزه ایدئولوژیک بر سر برنامه
میکند ! و در عین حال آنها را خرد ه بورژوا پوپولیست می نامد ! چگونه یک
حزب کمونیست خرد ه بورژواها را دعوت به مبارزه ایدئولوژیک در جهت تدوین برنامه‌های
میکند که پرولتاریا (یعنی همان حزب) تصویب کرده است ؟ این حرکات ، یعنی
تضاد میان جایگاه و لقب و مسئولیتهای آن از یکطرف و واقعیت حرکت (که الزاماً از
جایگاه واقعی و نه جایگاه اغراق آمیز میساید) از طرف دیگر نشان میدهد که کومله
خود به این القاب و جایگاه خود ساخته باور ندارد .

نظرگاه "سوسیالیسم و انقلاب" (کند و کاو)

درك نظرگاه کند و کاو و استدلالات وی در برخورد به کمیته کردستان مشکلتر است چرا که نوشته "چند نکته درباره اتحاد عمل و کمیته کردستان" مورخه ۲ اکتبر ۸۴ آنچنان جمعی از اشتباهات شوریک از ابتدائی ترین مقولات سیاسی است که مشکل بتوان همه آنها را منسوب به انحراف ایدئولوژیک سیاسی سیستم اپورتونیستی ویژه‌های دانست. دوستان کند و کاو، قطعاً بدون کومله دچار آنچنان تضادی نشد ماند که تنها مغرث جعل آشکار واقعیت باشد، اما بنوبه خود، خود را و خواننده خود را در هزار تویی از ضرورتها و معیارهای گاه متضاد گم میکنند.

آنان گوی سبقت عام‌گویی و اشتباهات شوریک عام را در این عام‌گویی از هم ربه‌ ماند.

ما در عین تعقیب پرحوصله استدلال کند و کاو از این فرصت برای توضیح بیشتر درکمان از اشکال همکاریها میان نیروهای سیاسی و روشن نمودن برخی از این اشتباهات کند و کاو که ما میپنداشتیم دیگر در سنت جنبش چپ ایران تثبیت گردیده است سود میجویم.

طبعاً از ورای برخورد به کومله و کند و کاو، ما کلیه جریانات چپ آن کمیته را در نظر داریم. کند و کاو اساساً هوادار وحدت عمل است. بدون چون و چرا، هیچ مانعی برای وحدت عمل نمی‌بیند. حتی سهمی از تجربه تلخ کنونی ناشی از درک اپورتونیستی خود اوست (تا آنجاییکه کند و کاو به مثابه یک نیرو میتواندست در کمیته نقش ایفا کند).

از نظر کند و کاو، هر وحدت عملی جایز است، حتی اگر "اختلافات برنامه‌های" و یا "اختلافات اصولی عقیدتی" باشد. "زمینه عینی این تلاش (تلاش برای وحدت عمل) همانا نیاز روزمره طبقه کارگر به حفظ اتحاد طبقاتی در مبارزه علیه حملات سرمایه‌داری و نیاز تمام اقشار و طبقات زحمتکش و محروم به مبارزه متحد علیه هرگونه ظلم و ستم بطور عام است." "هر گروه و سازمانی" هم که "منافع فرقه‌ای و مصالح لحظهای خود را در مقابل این نیاز محسوس به وحدت عمل قرار دهد و در صفوف متحد مبارزه براساس مرزهای محدود تشکیلاتی خویش غرقهای ایجاد کند بدون تردید در انظار توده‌ها - مقصر قلمداد خواهد شد." اینها پاراگراف اول اعلامیه دوستان کند و کاو است.

همین پاراگراف نطفه همه داستان را در خود دارد. ظاهر عامی است که باطن حرکات و اندیشه‌های کند و کاو را نشان میدهد، استدلال کند و کاو بسیار ساده است: طبقات زحمتکش در مبارزه با بورژوازی هستند. بین نیروهای سیاسی که بازتاب آگاهی

این زحمتکشان هستند باید با وحدت عمل "صفوف متحدی" علیه بورژوازی داشته باشند . بسیار خوب اما در کل این تصویر خوش بینانه ، يك جا افتادگی وجود دارد . این وحدت عمل (که برای کند و کاو و وحدت عمل است و نه وحدت عمل !) بر اساس کدام "وحدت کلمه" ؟

ما به شما پاسخ خواهیم گفت که بر سر آنچه انچه برنامه‌های که برنامه انقلاب ما باشد ، این برنامه از نظر ما در پراتیک مبارزاتی جنبش چپ و مبارزه نظری حول این مبارزه و اهداف آن در يك کلام در ثنوری و پراتیک پرولتاریای ایران مشکل در حزب کمونیست بدست می‌آید .

اما در جواب کند و کاو این خلاء وجود دارد . کند و کاو نه تنها به این سؤال پاسخی ندارد ، بلکه اساساً چنین سؤالی از نظر او قابل طرح نیست . او وحدت عمل را از یکطرف انعکاس ضرورت اتحاد طبقات میداند . بسیار خوب ، و این يك حکم درست و اصولی است ، اما طرف دیگر این وحدت عمل الزاماً "باید بیان يك توافق در سیاست نیز باشد . چرا که اتحاد طبقات الزاماً "اتحادی - سیاسی است و گرنه چگونه ممکن است از "صف متحد طبقه کارگر و اقشار زحمتکش دیگر" صحبت نمود ؟ چگونه طبقه کارگر باید این صف متحد را ایجاد کند ، مگر با استقرار رهبری سیاسی خود بر دیگر اقشار زحمتکشان ؟ به همین خاطر حکم کند و کاو ناقص مطلق فرض است . طبقه کارگر صرفاً "زمانی میتواند بر اقشار دیگر رهبری خود را اعمال سازد و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه‌داری" را مشخص سازد که دقیقاً برعکس آنچه کند و کاو میگوید (یعنی اینکه حتی اختلافات اصولی عقیدتی و برنامه‌های نباید نافی وحدت عمل شود) نه با اصول مختلف و یا اختلافات اصولی و برنامه‌های بلکه بر اساس وحدت اصولی یا وحدت بر اصول باشد . و اساساً "مقوله برنامه ، حد اقل پرولتاریا در ادبیات مارکسیستی مگر برای بیان چیز دیگری جز همین اصول واحد - طبقات برای انقلاب و مبارزه علیه بورژوازی است ؟ اگر وحدت عمل به سبک کند و کاو باشد ، یعنی فاقد وحدت در اصول باشد ، چگونه این چنین وحدت عملی میتواند "صف متحد زحمتکشان" علیه بورژوازی باشد ؟

در پایان پاراگراف کند و کاو انحراف خود را که همان لیبرالیسم در اصول است به شکل دیگری تکرار میکند آنجا که "مرزهای محدود تشکیلاتی" را به مثابه عنصر نقره در این "وحدت و صف متحد" میداند ! اگر کند و کاو در همان جا میپذیرد که وحدت عمل میان نیروها انعکاس وحدت طبقات زحمتکش است ، باید بپذیرد (یا بهتر بگوییم برای گفتن آن جمله باید پذیرفته باشد) که این تشکلات با مرزهای محدودشان

نمایندگان نسبی نظری طبقات هستند ، بویژه اگر در میانشان اختلافاتی " اصولی ، عقید -
 تی و برنامه‌های " باشد . او درک نمی‌کند که این تشکلات که اختلافات اصولی برنامه ای نیز
 با یکدیگر دارند ، الزاما نمایندگان نسبی طبقات هستند ، پس الزاما وجود این تشکلات ،
 حتی با مرزهای تشکیلاتی (ضرورت انکار ناپذیر سیر پلاریزاسیون جامعه و در خدمت تسریع
 این سیر از ورای افت وخیز مبارزاتی میباشد) که در مبارزه و پیوند روزمره خود با جامعه^{۱۹}
 مبارزه نظری ایدئولوژیک میان خود گام به گام به آنچنان پلاریزاسیونی دست یابند ، که
 حاصل این دستبندی الزامی کنونی ، حزب طبقه کارگر ، حزب کمونیستی مبنی بر اصول
 برنامه‌های پرولتری باشد . این تشکلات ضروری هستند تا در همین مبارزه و در همین
 سیر دو قطبی شدن ، آن صف مستقل پرولتاریا (حزب کمونیست) بتواند رهبری خود را
 بر سایر نیروها ، از طریق ارائه يك برنامه اصولی بدست آرد ، و بر اساس وحدت
سیاسی اصولی ، جریانات دیگر را به زیر رهبری خود بکشد .

باری کند و کاو ، اساسا " این پروسه پلاریزاسیون را درک نمی‌کند . اصول را -
 فدای وحدت میکند و لوازم يك پلاریزاسیون سیاسی در جامعه را اساسا " مردود
 می‌شناسد .

اما مسئله ما به همینجا پاسخ نمی‌گیرد . آنچه در بالا در مقابل درک عام کند و کاو
 آمد ، در واقع به همان درجه عام است که همان درک از دید کند و کاو ، و به عمد ، مسئله
 که در دیدگاه عام ذکر شده آن شکل شماتیک را بخود میگیرد ، اما در واقعیت بسیار
 پیچیده تر از آن است . این وحدت عمل به مفهوم اتحاد طبقاتی که کند و کاو ذکر کرد ،
 اساسا " و الزاما " به همان دلایلی که ذکر کردیم يك ائتلاف سیاسی را موجب میگرد .
 این ائتلاف سیاسی میان طبقات در عالیترین شکل خود ، میتواند به اشکال ائتلافی
 همکاریها ، مثل انواع جبهه‌ها و یا اساسا " همان برنامه حداقل در جریان يك
 انقلاب باشد . این همانطور که گفتیم در بهترین حالت است ، یعنی آن حالتی
 از واقعیت که با نهایت تحلیل شماتیک - انتزاعی مطابقت داشته باشد . اما ، همین
 انطباق میتواند در موارد کوچکتری واقعیت بیابد ، و دقیقتر بگوییم عموما " اتفاق بر آن
 کل (برنامه يك جبهه و یا اتحاد طبقاتی) از اتفاق در اجزا ، در جریان يك پراتیک
 مشخص می‌گذرد . یعنی فی‌المثل در حالت يك برنامه حزبی از زاویه پرولتاریا -
 اقشار دیگر زحمتکشان (و یا نمایندگان سیاسی آنها) عموما " از پذیرش و اتحاد بر سر
 يك خواست برنامه‌های آغاز میکنند ، حرکتی واحد صورت میگیرد ، و با پیروزی حرکت ،
 اتفاق بر يك خواست ، رفته رفته به پذیرش کل يك برنامه تبدیل میگرد .
 بهمین خاطر ، مرزبندی کیفی میان اتفاق بر يك اصل یا اتفاق بر يك برنامه وجود

ندارد و این صرفاً در شکل مشخص ائتلاف نقش ایفا میکند ، بدون آنکه مضمون ائتلافی حرکت را نفی کند .

به ادامه تحلیل کند و کاو باز میگردیم : پس دیدیم که کند و کاو ، برای وحدت عمل به مفهوم اتحاد طبقاتی شرط سیاسی قائل نمیگردد ! این صرفاً " يك اشتباه (البته فاحش !) شوریک باقی میماند اگر چنانچه پراتیک این دید فجایع دیگری (در همان محدوده اعلامیه) بوجود نمیآورد . واقعیت حرکت ، به این درک کند و کاو ، تبصره هایی تحمیل نمود :

کند و کاو باید درک کند که در برخورد به يك مقوله سیاسی ، و وحدت عمل میان چند نیرو ، گریزی از طرح مورد اتفاق سیاسی وجود ندارد . اصول برنامه ای نیروها ، تزئیناتی برای دکوراسیون چهره رادیکال نیستند بلکه باید بطور روزمره در برخورد و کشاکش باشند و صیقل یابند . اگر وحدت عملی به مفهوم اتحاد طبقاتی در دستور است باید مضمون توافق سیاسی طبقاتی که به این وحدت عمل اعتبار میبخشد به وضوح ذکر شده و بصورت آگاهانه پذیرفته شده باشد . این اصول و این توافقات سیاسی الزامی و گریزناپذیرند و ندیدن این اصول بیان عدم وجود آنان نبوده ، بلکه گواه خود فریبی و اپورتونیسمی است که میان گفتار و کردار درگیر تضاد است . کاری را میکند که نگهته است و چیزی را میگوید که انجام نمیدهد . نگاه کنید به این اعتراف کند و کاو که تنها مثال از این نوع نیز نیست : در همان صفحه اول اعلامیه که گویا کند و کاو از نتایج حرکت کردستان به وجد آمده ، پیشنهاد دیگری را نیز طرح میکند : " طبعا " مسئله اتحاد عمل نمیتواند به اقدامات لحظهای از نوع کمیته مذکور خلاصه شود . در مراحل و مقاطع مشخصی از مبارزه طبقاتی ضرورت ایجاد کمیته های دائمی برای سازماندهی اتحاد عمل های دراز مدت تر مطرح خواهد شد . مثلاً امروز در رابطه با شرایط ویژه کنونی در ایران ضرورت ایجاد يك کمیته دائمی ضد خفقان بر اساس اتحاد عمل وسیعترین طیف ممکن نیروهای ضد رژیم سخت محسوس است . این نه میتواند نوعی از جبهه های ائتلافی مرسوم (معمولاً " موسوم به انجمنها و سازمانهای دمکراتیک) باشد که بر اساس توافق سیاسی میان چند گروه صورت میگیرد . زیرا مستلزم نوعی از سازش برنامه های است ، که بسیاری از نیروها به آن تن نخواهند داد و به درستی . و نه کاری است که هر گروهی به تنهایی قادر به انجام آن خواهد بود " و باز با همین استدلال پیشنهاد تشکیل کمیته ضد خفقان میدهد :

”سازماندهی عملی متحد برای مبارزه علیه خفقان در همه سطوح و برای دفاع از تمام قربانیان خفقان، بدون هیچگونه توافق برنامه‌های بر سر یک مشترک سیاسی کسه همواره به معنی سازش بر سر اصول است. بدون از دست دادن استقلال گروهی برای تبلیغ و ترویج...“ و در ادامه باز کمیته دیگری برای کردستان و زنان و... پیشنهاد میکند؛ مسئله از دید دوستان کند و کاو بسیار ساده است. آنان که برای اتحاد عمل به مفهوم اتحاد طبقاتی معیار اصولی و برنامه‌های قائل نیستند، تعجب میکنند که چرا تاکنون این کار انجام نشده است. میگویند این اولین باری است که ”مسئله“ از پیش‌پا برداشته شده است؛ آیا برآستی کند و کاو مسئله را درک نمیکند؟ او میگوید بدون ائتلاف بر سر یک مسئله سیاسی که الزاماً ”برنامه‌ها“ است میتوان وحدت عمل کرد، به اول جمله نقل قولی توجه کنید، دوستان گهتمان: ”اتحاد عمل وسیع‌ترین نیروهای ضد رژیم بر علیه اختناق“

و میگوید که کمیته‌های بدون توافق سیاسی و بدون سازش بر سر اصول میان چند نیرو مخرج مشترک و... به زبان سیاسی، وحدت عمل بر سر اختناق بدون پلاتفرم سیاسی. اما دوستان کند و کاو بگویند همین جمله اول آیا خود یک پلاتفرم سیاسی نیست؟ اتحاد عمل نیروهای ضد رژیم علیه اختناق؛ آیا ما با رفقای سیاسی روبرو هستیم که مبارزه سیاسی - نظری را جدی تلقی میکنند و بقیه و خودشان را به مضحکه نگرفته‌اند؟ این جمله کوتاه ابتدای پاراگراف طوری آورده میشود که در کل جملات گم شود، و با نوعی بدیهی جلوه دادن واقعیت پوشانده شود. این چیست مگر ”جبهه واحد ضد دیکتاتوری حزب توده“؟ یا تز مبارزه با دیکتاتوری شاه (فقط دیکتاتوری شاه)؟ این جمله کوتاه پیش پا افتاده دوستان کند و کاو یکی از محورهای مبارزه ایدئولوژیک و سپس افشاگرانه سالیان دراز از فعالیت جنبش چپ، هدف اصلی و اساسی و استراتژیک لیبرالها در زمان شاه بود و بس؛ آیا این جمله کوتاه یک پلاتفرم سیاسی نیست؟ این ”نیروهای ضد رژیم“، دیگر برای هر بچه خرد سالی روشن است که چه‌ها در پس خود دارد: از باند سلطنت طلبان جمهوری خواه مشروطه طلب کودتاچی گرفته تا لیبرالهای دواتشه جبهه آزادی و روزیونیستهای خروشچنی و سه جهانی و... همه را در بر میگیرد. آیا این است مفهوم ”اتحاد طبقاتی“ علیه سرمایه داری؟

دوستان کند و کاو که چنین دیدهایی در پس پیشنهادات بظاهر وحدت خواهانه خود دارند چرا بجای آنهمه داستان در مورد ضرورت کمیته‌های غیر ائتلافی بدون

پلانگرم سیاسی فقط برای وحدت عمل ضرورت ایجاد کمیته‌های ائتلافی با پلانگرمهای مشخص و صریح و روشن را مطرح نمیسازند ؟ آیا برآستی نیاز دارند که در پس این پرده خیرخواهانه آنچه را سالها پیش به جنبش پیشنهاد شده است و همانجا پاسخ در خور گرفته است را دوباره با چهره دیگری عرضه سازند ؟ و یا شاید چنین پلانگرمی از نظر کند و کاو سازش بر سر اصول نیست ! یعنی شاید عدم همکاری با سلطنت طلبان و ... جزو مواضع اصولی کند و کاو نیست ! و این تازه يك وجه ماجراست . آیا خود همان جمله کوتاه " نیروهای ضد رژیم " متکی بر يك سازش بر سر اصول يك مخرج مشترك میان نیروها و یه همین خاطر کمیته‌های ائتلافی نیست ؟ این " نیروهای ضد رژیم " متکی بر کدام توافق سیاسی وحدت سیاسی مشخص کرد مانند مگر ضد رژیم بودن ؟ این خود همان پلانگرم سیاسی است که مخرج مشترك واحدی دارد ، و چنین کمیته‌ای اگر محقق گردد با این پلانگرم سیاسی (کمیته‌ای ضد اختناق رژیم حاکم بر ایران شامل کلیه نیروهای مخالف آن) نیست ؟ البته که هست و باید نیز باشد ، چرا که این عمل مشترك بواسطه جوهر سیاسی خود الزاما " زمانی اعتبار دارد که متکی بر يك وحدت نظری ، بر سر اصل واحدی از کلیه نیروها باشد . آیا این کمیته شامل همه کسانی میگردد که این موضع را می‌پذیرند ؟ خیر ! این کمیته شامل نیروهایی میگردد که این موضع را پذیرفته و آنرا برای مبارزه با اختناق کافی میدانند . یعنی مواضع دیگر را (مثل موضع علیه سلطنت طلبان ، لیبرالها ، غیر ضروری و مردود می‌شمارند . ما از همین حالا به دوستان پایه‌گذار چنین کمیته ای بگوئیم که ما با تمام قوا علیه چنین کمیته ای که یکسره به تظهِیر سلطنت طلبان و لیبرالها و بقیه اقلیت‌ها و بورژوازی که امروزه در قدرت سیاسی سهمی ندارند ، اما الزاما " سرکوبگر و ضد انقلابی هستند ، میپردازد ، مبارزه خواهیم نمود ! باید درك نمود که برعکس آنچه کند و کاو میاند یشد این توافق اصولی نه تنها مانع وحدت عمل اصولی نیست ، بلکه ضامن و اعتبار دهنده به آن کمیته است . يك کمیته بر اساس همکاری نیروهای سیاسی الزاما " حداقل يك دلیل وجودی سیاسی می‌باید داشته باشد . پس چگونه میتوان به فعالیتی سیاسی و مشترك دست زد ، بدون آنکه زیربنای سیاسی آن را موجه گرداند . در جریان هر حرکت مشترك سیاسی (تبلیغ ترویج ، افشاگری ، ...) الزاما " حداقل بر سر آن مورد مشخص میباید وحدت سیاسی موجود باشد . وگرنه چنین همکاری اساسا " متصور نبوده و نیست . تا اینجای درك کند و کاو اساسا " بر اساس همان بی‌خطی در کمیته است و عدم پذیرش ائتلافی بودن واقعی هر کمیته‌ای که دست به حرکتی تبلیغی سیاسی

میزند که در عین حال نمیتواند منکر واقعیت شود ، نگاه کنید که چگونه اتحاد عمل بدون موضع بوضوح تغییر ماهیت میدهد :

"اتحاد عمل بدین معنی است که چند گروه بر اساس توافق بر سر چند خواست مشخص در امر برگزاری تظاهرات متحد میشوند ." .

پس در همینجا مشخص میگردد که توافقی بر سر چند خواست سیاسی مطرح است و خود این توافق سیاسی بر سر این خواستهاست که امکان وحدت عمل را فراهم کرده به آن اعتبار و وجود میبخشد* . آن خواستها دقیقاً هیچ نیستند مگر پلاتفرم سیاسی آن کمیته در آن حرکت تبلیغی مشخص .

کند و کاو که ایراد را در نقض همه تعاریفش در باب اتحاد عمل درک میکند ، تلاش دیگری میکند برای پوشاندن واقعیت :

... اما این نباید بدین معنی باشد که هیچ گروهی حق ندارد اضافه بر خواستهای مشترک خواستهای خاص خود را مطرح کند " (ص ۳۰) یا مثلاً :

"شرکت یک یا چند گروه در یک تظاهرات مشترک ، اما با صف مستقل شعارهای مستقل ، تمام گروههایی که شعارهای مشترک و وحدت یکپارچه بر آن اساس را کافی و لازم میدانند در جلوی صف تظاهرات و تحت لوای کمیته برگزار کننده تظاهرات بدون تقسیم به گروههای مختلف شرکت میکند و گروههای دیگر در ته صف و به دنبال صفوف متحد و با شعارهای خاص خود دست به تظاهر مستقل میزنند " (ص ۳۰) .

براستی جالب است ، این مثال یک حرکت مشترک است که نیازی به وحدت سیاسی ندارد ! دوستان کند و کاو خود بوضوح میگویند که تمام گروههایی که شعارهای مشترک و وحدت یکپارچه بر اساس آن را کافی و لازم میدانند در جلوی —

* در همین جا گفته باشیم که سازمانهای دموکراتیک و یا جبهه‌های دموکراتیک اگر واقعاً دموکراتیک باشند ، یعنی مبنی بر ائتلاف سیاسی روشن چند نیرو و در نهایت چند طبقه باشند ، اساساً "فرق کیفی با وحدت عمل با درک کند و کاو (اتحاد طبقاتی) نمیکند چرا که جبهه متحد طبقاتی طبعاً "عالیترین شکل اتحاد طبقاتیست

۲ — جبهه دموکراتیک ائتلافی بر اساس یک مجموعه مواضع سیاسی و خواست سیاسی برای یک مرحله مشخص است در حالی که یک وحدت عمل ناظر بر یک مورد مشخص فعالیت سیاسی و پلاتفرمی در ارتباط با آن مورد است .

تظاهرات با شعارهای مشترک و وحدت یکپارچه تحت لوای کمیته برگزار کنند تظاهرات ۰۰۰ (ص ۳ تأکید از ماست) عبارت تأکید شده از جانب ما را به دقت نگاه کنید، "شعارهای مشترک و وحدت یکپارچه براساس آن را کافی و لازم میدانند" آیا این خود بهترین و آشکارترین بیان نیاز یک تظاهرات مشترک به شعارها (یعنی مواضع سیاسی در قالب تهییجی - تبلیغی) ی مشترک و نیروهایی که این مواضع را لازم و کافی بدانند (یعنی موضع حداقل آنان باشد) نیست؟

این جمله "شعارهای مشترک نیروهایی که آنرا لازم و کافی بدانند" همه ماجرای - پلانگرم سیاسی است. چرا که "نیرویی که این شعارها را لازم و کافی بدانند" شامل تمام جریاناتی می‌گردد که مضمون پلانگرم سیاسی کمیته (منعکس در شعارها را) یا منطبق با مواضع خود نمی‌دانند و یا آن مواضع از حداقل مواضع آنان پایین تر است. این کلاسیکترین تعریف یک کمیته ائتلافی است که دوستان کند و کاو در لعاب عدم ضرورت به مخرج مشترک در کمیته مشترک عرضه میکنند.

ماجرای نیروهای دیگری که کنار تظاهرات مشترک می‌آیند باز همان خودفریبی است برای پنهان کردن اصل ماجرا. چرا که حرکت آن جریانات فرضی در این تظاهرات فرضی عنصر اتحاد این حرکت را نمی‌سازد. آنهای دیگر جریاناتی هستند که مواضع پلانگرمی کمیته را "لازم و کافی" ندانستند. عبارت دیگر تابع مواضع یا پلانگرمی هستند (اگر چند نیرو باشند) که منطبق با کمیته ائتلافی و مخرج مشترک نیروهای آن نیست! ذکر "توضیحات" دیگر کند و کاو در زیر و بم تضادهای اعلامیماش فرصت بیشتری طلب خواهد کرد. تا جاییکه مسئله کمیته کردستان باز می‌گردد، باز همین تضاد آشکار است. در یکجا کمیته‌های وحدت عمل به مثابه بیان اتحاد طبقاتی نیازی به پلانگرم و شرط سیاسی ندارد. در عمل و در حرف، کند و کاو این ترزا پس میگیرد. حتی در مورد همین کمیته می‌خوانیم:

"امروزه برای بسیاری از نیروهای ترقی خواه مسلم شده است که در رابطه با مسئله کردستان دو شعار محوری حداقل، که همه نیروها باید براساس آن توافق داشته باشند، عبارتند از حق تعیین سرنوشت و خروج نیروهای نظامی از کردستان" ۰۰۰

یا "هیچیک از این دو خواست محوری از خواستهای بورژوا دموکراتیک فراتر نمیروند ۰۰۰ و حتی نیروهایی که ادعای دموکراتیک بودن دارند نمی‌توانند بدون پوچی ادعای خود از پذیرش آنها خودداری کنند".

باری، بالاخره کند و کاو می‌پذیرد که شعار حق تعیین سرنوشت حداقل لازم و کافی، و ۰۰۰ است و بدون آن هیچ حرکتی برای برسمیت شناخته شدن حقوق ملی

خلق کرد ممکن نیست و . . . یعنی نه تنها برای کمیته شرایط سیاسی لازم ضروری است (این دو نیرو حزب دمکرات و مجاهدین باید اعلام کنند . . . که شرط سیاسی آن - [تحقق اتحاد عمل گسترده] را پذیرش کدام اصل تلقی میکنند ؟" ص ۸) بلکه حداقل این شرط هم حق تعیین سرنوشت است . شنیدن این نکته از زبان کند و کاوی که منکر هرگونه موضعگیری سیاسی در یک کمیته بود و از آنهم بهتر شنیدن موضع حق تعیین سرنوشت به مثابه یک "حداقل" "لازم و کافی" ، حداقل برای ما که در آن کمیته بر هر دو این اصول پافشاری میکردیم خوشحال کننده است . اما هنوز لبخند بر لبانمان است که میخوانیم :

" به عقیده ما حتی پافشاری بر سر پذیرش شعار حق تعیین سرنوشت از جانب این نیروها به مثابه شعاری حداقل که بدون آن اتحاد عمل غیرممکن است فرقه‌گرایی خواهد بود " !!

براستی شاهکار است . چند خط قبل خود کند و کاو اعتراف میکند که این

شعار حداقل ضروری است، و بلافاصله میگوید پافشاری بر این حداقل فرقه‌گرایی خواهد بود !! کند و کاو در تقسیم بندی خود ما را به فرقه‌گرایی متهم میکند در حالیکه در همینجا موضعی عینا آنچه ما در نشست گسست از کمیته طرح کردیم، طرح مینماید ! و پس گرفتن این شعار "حداقل" در مقابل مجاهدین و حزب دموکراتی صورت میگیرد که بقول خود کند و کاو همواره در تلاشند برنامه‌شان را تحمیل کنند . . . مثال انحراف فرقه‌گرائی امیدواریم برای خوانندگان روشن شده باشد . اما تمام کسانی که در کمیته بودند برایشان روشن است که کمیته از غیر فرقه‌گرا بودن ما ناراحت بود و نه بالعکس . ما آنقدر "فرقه‌گرا" بودیم که صریحا "اعلام میکردیم که برای خودمان حق ارائه سیاست در مورد کردستان را قائل نبوده و به همین خاطر تعیین یک پلاتفرم سیاسی در مورد یک مسئله مشخص کردستان را از اختیارات نیروهای فعال و نمایندگی سیاسی از خلق کرد میدانیم و این در حالی است که کند و کاو که هنوز خود را "هواداران نشریه" خطاب میکند ، از "جمهوری فدراتیو" کردستان ، آنهم در خارج از کردستان صحبت و تبلیغ میکند !

ما آنقدر منفعت پرست و فرقه‌گرا بودیم که علیرغم رد پیشنهادمان مبنی بر حق نظر نداشتن در سیاست دهی مسائل مشخص کردستان ، بنا بر پرنسیپ، و با وجود حضور در جلسه ، در بحث دخالت نکردیم . ما آنقدر فرقه‌گرا بودیم که حتی با ترک جمع کمیته ، اعلام نمودیم در هر آکسیون که میانمان (ما و کمیته) در عمل همسویی وجود داشته باشد ، هماهنگی خود را حفظ میکنیم و در عمل نیز کردیم .

باری مسئله کند و کاو که کیفیت برخورد او اساساً از همان تزهکاری و اتحاد عمل بدون اتحاد نظر سرچشمه میگیرد، ارزیابی جالبی را نیز از دیگر نیروها بدست میدهد: از آنجا که خود کند و کاو علت این همه بحث و جدل سیاسی را درک نمی کند (زیرا که کمیته ها نیاز به پلان فرم سیاسی ندارند!) انحرافات دیگران را نیز الزاماً غیر سیاسی جلوه میدهد: او تعجب میکند که چرا ما در کمیته شرکت نکردیم، از مجاهدین و حزب دمکرات تعجب میکند چرا شعارهایشان را تحمیل میسازند ۰۰۰ آنها که شرط سیاسی میگذارند، فرقه گرا هستند، انحصار طلبی رفتار مخریبی است که باید در مورد آن تجدید نظر کرد و آنها هم که سازش میدهند، سازشکار هستند. نقد کند و کاو از آنجا که اساس و پشتوانه سیاسی ندارد، در برخورد به کمیته در حد ذکر ابتدائی ترین نمودها (و آنها هم گاه به غلط) باقی می ماند.

این سه حالت یا بقول خود او انحراف ذکر شده، بیشتر در نوشته دوستان کند و کاو عاداتی اخلاقی است تا مضامین مشخص اپورتونیسم و رفرمیسم سیاسی - فی المثل رویزیونیسم خروشچنی راه کارگر و اعتقادات راه رشدی یا استراتژی بین المللی آن، آشتی طلبی صرف قلمداد میگردد و ۰۰۰ به این ترتیب نقد در ابتدائترین نمود خود در جا میزند. در واقع آنچه مرکز ثقل انحراف اپورتونیستی کند و کاو را در برخورد به همکاریها تعریف میکند، (گدشته از تزلزل در اصول پرنسیپهای خط سیاسی)، عدم توانایی تفکیک روشن میان یک کمیته اتحاد عمل به مثابه یک "اتحاد طبقاتی" و یک همسوئی عملی میان دو یا چند نیرو نیست. ما ضرورت مبانی سیاسی شوریک را در یک اتحاد عمل (بفهوم مورد نظر کند و کاو) ذکر نمودیم و نشان دادیم که چگونه کند و کاو خود این تزار که واقعیت عینی دارد در عمل میپذیرد.

اما درست تکامل منطق این بی منطقی، التقاط و تضادهای کند و کاو در گروه درک دقیق "همسوئی عملی" است قوانین و الزامات شوریک این دو مفهوم نه تنها واحد نبوده بلکه آنتاگونیست هستند. کند و کاو میان این دو مقوله چپ و راست میزند و در عمل به هیچکدام وفادار باقی نمی ماند. آنجا که همسوئی عملی را در نظر دارد بر "عمل" واژه و مقوله "وحدت عمل" تأکید میکند و حتی این تأکید را - بصورت کتبی اینگونه ارائه میدهد: "وحدت عمل" منظور او در این حالت - "وحدت" است که صرفاً در عمل و عیناً موجود است و صرفاً وابستگی به یک

حرکت مشخص دارد که دو یا چند نیرو مستقلاً خواهان انجام آن هستند . اما چون کند و گاو درك اصولی از تعریف آن ندارد ، الزاماً آنرا به مواردی ارتقاء میدهد که این مقوله نسبت به آن موضوع نه تنها مختلف بلکه آنتاگونیک است . و سپس زمانیکه از وحدت عمل بمفهوم کمیته ائتلافی سخن میگوید (یعنی همان تزانعکاس اتحاد طبقاتی) آنرا از محتوای سیاسی تهی کرده و به لیبرالیسم و بی‌پرنسیبی کشیده میشود . این تضاد در سرتاسر چند صفحه نوشته‌اش و مشهود است و برآستی کلید درك این التقاط محسوب میگردد . ما به امید كمك رساندن به این اتحاد عمل‌ها ، اما بطور آگاهانه ، تلاش میکنیم که مختصراً این اختلاف و قوانین عمومی آنها را بازشکافیم :

همسوئی عملی بر پایه يك اتحاد طبقاتی قرار ندارد ، همسوئی عملی ، در جریان مبارزات مستقل جریانات و بصورت عینی موجود است و به همین خاطر در اکثریت قریب به اتفاق حالات این همسوئی عینی میان نیروها منجر به حتی همکاری مشخصی میان این نیروها نمیگردد . استفاده از واژه اتحاد طبقاتی و یا همکاری سیاسی ، درك انحرافی را از این مقوله دامن میزند . اتحاد عمل سیاسی ، همکاری سیاسی میان نیروها ، به ابتکار خود آن نیروها ، در حرکتی مشخص تبلیغی و ترویجی بر اساس پلاتفرمی سیاسی ممکن و متصور است و در همه حالات بدون استثناء این اتحاد عملهای سیاسی منجر به ایجاد کمیته‌های و یا تشکلات و یا سازمانها و یا جبهه‌های ائتلافی میگردد . این ائتلاف اجباراً " مضمون يـك توافقی سیاسی را در خود دارد ، توافقی که حداقل در چارچوبه عملکرد آن تشکل ائتلافی باید الزاماً " توسط کلیه نیروهای آن ائتلاف رعایت گردد . زمانیکه این ائتلاف در سطح يك ارزیابی سیاسی مشخص و در جهت تبلیغ و ترویج آن باشد ، کلیه نیروها موظفند يك مضمون تبلیغی را رعایت کنند ، و این مضمون تبلیغی همان پلاتفرم سیاسی آن کمیته یا تشکل است .

اما همسوئی عملی ، هرگز مبتنی بر يك اتحاد سیاسی حتی حول يك موضوع سیاسی نیست . همسوئی عملی ، همسوئی عینی و غیرارادی نیروهایی در برخورد به يك مسئله مشخص است و آنهم نه يك برخورد سیاسی بلکه برخوردی عملی . به عبارت دیگر مهمترین فرق و تضاد این دو مقوله در همینجا نهفته است : يك همکاری سیاسی

الزاما " بار سیاسی ایدئولوژیک دارد و همکاری صرفاً زمانی ممکن و متصور است که این بار سیاسی ایدئولوژیک در چارچوبه همکاری واحد و مورد توافق نیروهای درگیر آن باشد . اما همسوئی عملی اساساً " هیچگونه بار سیاسی ایدئولوژیکی ندارد ، فقط همسوئی است بطور غیر ارادی و در عینیت ، جدا از خواست ، خوش آمد و یا بد آمد نیروها ، این همسوئی عملی نمیتواند به يك ائتلاف سیاسی بدل گردد ، در صورتیکه هیچ مخرج مشترك واحدی و یا هیچ اصل حداقل واحدی میان نیروها وجود نداشته باشد به این مفهوم همسوئی عملی اگر در بهترین حالت به هماهنگی نیروهای عملاً " همسو بیانجامد ، حداکثر عمل ممکن صورت گرفته است . بهمین خاطر همسوئی عملی اساساً " مقولهای فاقد بار سیاسی ایدئولوژیک و صرفاً " فنی " است که عمدتاً " و عموماً " حول مسائل غیر سیاسی ، سندیکایی ، نظامی است . جوهر واقعی این همسوئی ، میان چند نیروی سیاسی ، در برخورد به يك دشمن مشترك نه توافق سیاسی بلکه هماهنگی عملی است . و این حد نهائی رشد يك همسوئی عملی ، یعنی رسیدن به کمیتة هماهنگی است . کمیتة هماهنگی بنا بر تعریف خود ، نمی تواند موضع سیاسی اتخاذ کند ، مگر آنکه الزاماً " مبدل به يك ائتلاف سیاسی گردد . مثالهای فراوانی را برای تفکیک این کمیتها میتوان برشمرد : مثال برخورد فیزیکی به فالانژها یا سلطنت طلبان چند نیرو برای فی المثل اخراج این نیروها از محیط دانشجویی در صورتیکه میان برخورد های مستقل تك تك نیروها اختلافی وجود نداشته باشد ، میتواند موضوع يك همسوئی در برخورد فیزیکی باشد چرا که این نیروها ، در عمل ، در آن برخورد ، همسو هستند . پس ائتلافی در مورد این همسوئی انجام نمیگیرد بلکه صرفاً " يك همسوئی واقعا " موجود را ، هماهنگ میسازد . و به مجرد پایان آن برخورد فیزیکی در ارزیابی از این حرکت ، فی المثل ، بلافاصله که اولین ارزیابی سیاسی آغاز میگردد ، این هماهنگی نیز از میان میرود . یا فی المثل در کمیتة مربوط به سیتة ، بخاطر آنکه همه نیروها بمتابہ يك مسئله صنفی ، در آن منافع مشترك دارند ، و هر کدام جداگانه فعالیتهایی در جهت بازگشایی آن انجام میدهند ، ممکن است در صورتیکه میان شکل برخورد های خاصشان همسوئی واقعی موجود باشد ، این همسوئی عینی را بخاطر راندن کار بهتر (یعنی از زاویه ای کاملاً " فنی) هماهنگ سازند . اما حتی همین مسئله صنفی را نمیتوان الزاماً " به يك توافق سیاسی حول ارزیابی مثلاً " حرکت رژیم فرانسه در ارتباط با ایران و انعکاس آن در مورد بسته شدن سیتة ارتقاء داد . تلاش در جهت تحمیل سیاست یا موضع سیاسی به این همسوئی ، در حالت نیروهای آنتاگونیك ، حتی همان هماهنگی عملی ممکن میان

نیروهای آنتاگونیك را مخدوش میسازد .

مثال دیگری از همین جنبش کردستان میاوریم . در برخورد به جمهوری اسلامی ، جریانات مسلح الزاما " و بنا بر سابقه تاریخی حرکاتشان با جمهوری اسلامی برخورد میکنند بدون آنکه با یکدیگر حتی توافق سیاسی بر سر يك موضع داشته باشند . مثلا " در گذشته حزب دمکرات و پیکار علیه آنتاگونیك بودن ، در برخورد به رژیم ، جدا از اراده شان همسو بودند و این همسوئی عملی ممکن بود در مقاطعی به نوعی هماهنگی در برخورد نظامی بیانجامد ، اما این هرگز بمعنای اتحاد عمل این دو نیرو بر اساس يك توافق سیاسی نبوده و نیست .

مثال شناخته شده تاریخی دیگر از این شکل همسوئی ، ماجرای کودتای کورنیلف در ۱۹۱۷ است که در آن بلشویکها و دولت بورژوائی ارتجاعی ، عملاً در يك مرحله ، علیه کورنیلف همسو شدند اما این مانع از آن نشد که درست پس از فرو نشاندن کودتا و درهم شکستن توطئه نوین بورژوازی ، بلشویکها دولت کرنسکی را سرنگون سازند . این تاکتیک از آن جهت انجام شد که میان بلشویکها و دولت موقت هیچگونه اتفاق سیاسی وجود نداشت .

این اشکال همسویی و در نهایت هماهنگ نمودن فعالیتها ، برای اجتناب از هرز دادن نیرو ، بهیچوجه معنی ائتلاف برنامه‌های و یا توافق سیاسی نیست . ضرورت این شکل هماهنگی‌ها ، امکان یا عدم امکان آن ، فقط و فقط به آرایش نیروها در يك لحظه مشخص ، به برآمد يك مسئله مشخص و بویژه به محتوای این مسئله باز میگردد . در مسائل سندیکائی و بطور کلی در مسائلی که مسئله ارزیابی سیاسی مطرح نیست ، این همسوئی ممکن میگردد ، اما بهیچوجه نمیتوان این همسوئی را در مورد مسائل سیاسی مشخص و در يك تمامیت با مضمون سیاسی ، انجام داد . یعنی بمجرد آنکه بحث به محتوا و مضمون سیاسی يك عمل واحد باز میگردد ، این همسوئی از میان رفته و جای خود را الزاما " به برخورد سیاسی میدهد . این اتفاق ، به اخلاقیات نیروها باز نمیرسد بلکه در خود منطق مبارزه نهفته است . بلافاصله پس از طرح مضمون سیاسی ، قوانین مربوط به همسوئی عملی رنگ می‌بازند و جای خود را به عملکرد قوانین مقوله دیگری ، یعنی اتحاد عمل و ائتلاف سیاسی میدهند و در حیطه عملکرد قوانین مربوط به ائتلاف سیاسی است که مسئله ارزیابی سیاسی از يك عمل طرح میگردد .

* * *

با توجه به مجموعه اشکال حرکت‌های ائتلافی و قوانین ویژه هر کدام، التقاط عمیق درک‌های کند و گاو را مشاهده میکنیم. هر چند در مجموعه این بحث، روی سخن به حرکات - کند و گاو است اما باید توجه دهیم که کند و گاو از آن جهت مورد نقد قرار میگیرد که حداقل تلاش نموده تا حرکات خود و کل دیدگاه جریانات "چپ" "فریب‌خورده" کمیته را - تئوریزه کند. آنچه‌ان اغشاشی در حرکات و عملکرد این نیروها در آن کمیته را فقط چنین اغشاشی در تئوری ممکن بود پاسخ گوید.

اگر کند و گاو در توضیح يك حرکت مغشوش و انحرافی، اجباراً "به تئوری انحرافی و مغشوشی کشیده میشود دست آخر با همان انحرافات در دیدگاه خود، برای آینده - کمیته‌ها آلترناتیو پیشنهاد میکند. کومه که حتی حاضر به درس‌آموزی از تجربه ای - حرکت نیست، پیروزی آلترناتیو لیبرالی را با خود فریبی و جعل واقعیت منکر میگرد. کومه بجای آنکه به بررسی اپورتونیسمی در خود بنشیند که زمینه پیروزی خط لیبرالی را فراهم کرد، خود را بی‌اعتنا به این تجربه نشان میدهد و پس از جعل واقعیت‌گریان و ملقب کردن خود به افتخارات کاذب، حکم میکند که:

"بهرحال، آنچه در حال حاضر سوای کار کمیته کوچ اهمیت دارد (یعنی هر چه بود مهم نیست!) تداوم بخشیدن به حرکت (کدام حرکت؟) در رابطه با جنبش - انقلابی کردستان ایران است، حرکتی که باید متکی بر خواستهای مبرم کنونی ای - جنبش یعنی حق تعیین سرنوشت و خروج قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان باشد. این حرکت اگر نخواهد شکننده باشد باید تابع اصول و ضوابط روشن و تعریف شده‌های باشد." (اعلامیه کومه مورخه اکتبر ۸۴ - ص ۲)

بله، اما این حرکت برای آنکه شکننده نباشد باید صریحاً "حرکت گذشته را نقد نمود، انحرافات اپورتونیستی که حرکت گذشته را قربانی مشی لیبرالی کردند باز شناخت تنها راه حل اصولی آن خواهد بود که صریحاً "انتقادات اصولی را پذیرفت. رفقا - هرگز نخواهند توانست پایه‌گذار چنین کمیته‌های باشند بدون آنکه صریحاً "به ضعفهای خود در کمیته کوچ، به انحرافات و تزلزلات اساسی مشخص خود مربوط به حق تعیین سرنوشت برخورد کنند.

رفقای کومه در ادامه همان کلام بالا، که فعلاً "خالی از محتواست چرا که صرفاً شعار است، آلترناتیو خود را که باید "تابع اصول و ضوابط روشن و تعریف شده‌های باشد"، "تا شکننده نباشد" را تعریف میکنند:

"مطلوب‌ترین شکل يك اتحاد عمل در این رابطه این است که عضویت آن فردی باشد. بدین ترتیب امکان تداخل با استقلال سازمانها کمتر میشود و در عین

حال عناصر منفردی که مایلند در ارتباط با جنبش انقلابی کردستان به وظیفه انقلابیانشان عمل کنند میتوانند در آن شرکت کنند". و ادامه میدهد: "در عین حال، این کمیته نه سازش برنامهای و مخرج مشترک گرفتن سیاسی است نه انبوهی از خواستها را با هم مطرح کردن مانند جبههها و انجمنهای رایج - و عملاً وحدت عملی است که حرکت واقعی و زنده یک جنبش بالفعل انقلابی پیشاوری هر نیرو و عنصری میگذارد". (همانجا)

می بینید، زمانی که طرح کردیم که بدون نقد حرکت گذشته هیچ مسئلهای در بهبود حرکت آینده امکان ندارد بهمین مفهوم است. کومله در همین جملات آخر نشان میدهد که از ماجرا هیچ چیز نیاموخته است و فقط و فقط از نقش خود (نه بعنوان "حزب کمونیست") حتی بعنوان یک سازمان نماینده خلق کرد استعفا میدهد و همه تضادها و انحرافات حرکت گذشته را برای آینده پیشنهاد میکند.

کومله که از "تداخل با استقلال سازمانها" دلگیر است میگوید که برای حل همه مسائل، کمیته مرکب از افراد بسازیم. گویا فردی شدن این کمیته، تغییری در ماجرای خط سیاسی کمیته میدهد. کومله حتی نمیفهمد که آنچه کمیته کردستان گذشته را آلت دست لیبرالها نمود، شکل نیرویی بودن کمیته نبوده بلکه خط سیاسی حاکم بر آن بود! ما از کومله میپرسیم که در چنین کمیتهای خود شما چگونه شرکت میکنید؟ شما آیا بعنوان یک نیروی فعال کردستان سنگینترین وظیفه را در ایجاد حرکات - حمایت از جنبش مقاومت ندارید؟ پس چگونه استعفا میدهید و فراخوانی به مخاطب نامعلوم "افراد" میدهید که کمیتهای در دفاع از کردستان درست کنند. چه کسی باید این کار را انجام دهد جز سازمانهای سیاسی، و در میان آنها در درجه اول سازمانهای نماینده خارج از کشور (!) نیروهای کردستان؟ این کلام کومله - بمعنای صریح استعفای او، و نه فقط استعفای او از موتور محرک این حمایت بودن بلکه اساساً استعفا از هرگونه کمیتهای است که حتی بدون آنها پایریز آن - باشند تشکیل گردد! کومله مینویسد که: این تغییر در شکل کمیته، مضمون و روشکسته گذشته را عوض میکند! شما رد این چند خط فراخوان آیندهتان هم - اشتباهات گذشته را یکجا تکرار میکنید باضافه آنکه کمیته مغشوش تر و ناصادقانه تر خواهد بود چرا که افراد سازمانها دیگر نه به نام سازمانها بلکه با خط سیاسی سازمانها نمایندگی خواهند شد. تکرار انحرافات یعنی اغتشاش را فراهم کردن.

سوالات اساسی همچنان باقی میماند و کومله متضادتر از پیش به آنها پاسخ میگوید در همین چند خط بالا: اول میگوید که چنین کمیتهای باید:

”تابع اصول و ضوابط تعریف شده‌ای باشد” ،

این اصول تعریف شده به چه معناست ؟ مسلماً ” کومله نیز میپذیرد که مهمترین این اصول تعریف شده پلانگرم سیاسی آنست . بهمین خاطر ، خود کومله در همان جمله اینچنین ادامه می‌دهد :

” حرکتی که باید متکی بر خواسته‌های مبرم کنونی این جنبش یعنی حق تعیین سرنوشت و خروج نیروهای اشغالگر نظامی باشد ”

در همینجا خواننده به خود می‌گوید که پس کومله خواهان کمیته‌ای با پلانگرم سیاسی حداقل : حق تعیین سرنوشت و خروج نیروهای اشغالگر است . اما هنوز این نظریه تمام نشده در ادامه همان جمله می‌خوانیم :

” در عین حال این کمیته سازش برنامه‌های و مخرج مشترک گرفتن سیاسی نیست ” ۱۰

بعبارت دیگر پلانگرم بی پلانگرم ! کومله با ذکر دو حالت متضاد و یکی جلوه دادن آنها چه میکند ؟ جز عضویت (و این بار بجای نماینده خود ، چندین عضو دیگر را می‌فرستد به اسم افراد ”) در يك کمیته بدون اصول و ضوابط ؟ اما در پایان بهمان شکل سابق خواهد گفت که ما بر حق تعیین سرنوشت پافشاری کردیم ! آیا کومله درك نمی‌کند که این پاراگراف سراسر تضاد است ؟ وحدت بر اصول و ضوابط صریح و روشن ، آنست که صریحاً گفته شود پلانگرم سیاسی حداقل نیروها برای يك کمیته مشخص چیست ؟ چرا کومله یکبار این حداقل را مشخص و در همانجا مخدوش

می‌سازد ؟ آیا این بمفهوم تزلزل باز هم بیشتر او بر اصل حق تعیین سرنوشت نیست ؟ باید توجه داشت که این برخورد از نیروئی سر میزند که دقیقاً ” از يك تجربه منفی و تلخ بدلیل همان انحراف بیرون میاید ! راه حل کمیته افراد ، دیگر گل سرسید این تضادها در درك کمیته است و برآستی سمبل استعغای کومله از وظایفی است که از جایگاهش در کردستان ناشی میگردد . همه تجربه‌های مشخص اثبات نموده است که کمیته افراد ، هرگز ” راه حل ” همکاریهای سیاسی نبوده و نمیتواند باشد . این دیدگاه اندیوید و آلیستی – لیبرالی دقیقاً ” برای ” فرار از اصول روشن و تعریف شده ” است . البته هرگز هیچ کمیته‌ای نافی حضور افراد در آن ، بر اساس پذیرش و توافق سیاسی مشخص و با حقوق و وظایف تعریف شده نبوده و نیست . اما يك همکاری سیاسی آنطور که کومله می‌پسندد (” مطلوبترین ”) نمیتواند نافی وجود سازمانها در خود گردد . بلحاظ مضمون اساسی بحث ، این پیشنهاد هیچ دردی را دوا نمی‌کند چرا که همه افرادی که به این همکاری

جلب میشوند ، الزاما " نظرگاه سیاسی مشخصی دارند و بهمین خاطر الزاما " آنها باید بر سر يك پلانم حداقل توافق کنند و برآستی در برخورد به مسئله كردستان باز كومه و هر نیروی دمكرات در كردستان چه شعاری را باید برای این افراد تبلیغ كند مگر حق تعیین سرنوشت خلق كرد ؟ پس باز زمانی كه كومه میگوید " بدون توافق برنامه‌های و مخرج مشترك " سر تضاد اساسی خود گرفتار میاید .

باری كومه با این توضیحات خود صریحا " نشان داد كه هم از درك اصول و پرنسیپهای يك همکاری سیاسی عاجز است و هم به حداقل پرنسیپ سیاسی چنین كمیته‌ای نیز معتقد نیست . مضافا " بر اینکه انحراف اپورتونیستی عمیقی كه او را وادار میکند مسئولیتهای اساسی دیگری را به كذب بعصده بگیرد در حالیکه وظایف و حقوق ناشی از ماهیت جمعی خود را نیز نمیتواند انجام دهد .

باری ، بررسی این مواضع و نظرات آشكار میسازد كه نیروهای چپ درگیر در آن كمیته بالغزش از اساسیترین پرنسیپ دفاع از مبارزات يك خلق ، یعنی حق تعیین سرنوشت ، سر در مقابل خط مشی لیبرالی و الزاما " شونیستی مجاهدین - دمكرات خم كردند . این بررسی باز نشان میدهد كه این امر يك اتفاق لحظه‌ای یا حادثه ناگهانی نبوده است بلکه ریشه‌های عمیق سیاسی - ایدئولوژيك در جوهر این نیروها دارد و از آنجا كه این نیروها به نقد ریشهای اپورتونیستی در خودشان كه مولد چنین لیبرالیسمی در سیاست میگردد نپرداخته‌اند ، همواره و هر بار چنین نتایجی را ببار خواهد آورد .

ما امید داریم در این نوشته كه بتفصیل و در عین حال تمرکز یافته به این حرکت نیروهای مذکور پرداخت توانسته باشیم قدمی هر چند كوچك در مبارزه ایدئولوژيك عمومی جنبش چپ برای دستیابی به خط مشی و برنامه پرولتری و خروج از بحران سیاسی حاكم بر آن برداشته باشیم . امید داریم این نقد كمکی به درك انحرافات نیروهای درگیر در كمیته و مبنای حرکتهای اصولی و رادیکال در پشتیبانی سیاسی واقعی از جنبشهای انقلابی زحمتكشان و خلقهای تحت ستم ایران باشد . كند و گاو حق دارد زمانی كه میگوید :

" این اولین باری بود كه هواداران نیروهای متفاوت و حتی متضادی چون حزب دمكرات ، كومه و اتحاد مبارزان ، مجاهدین ، راه كارگر ، نشریه كند و گاو ، كار شوريك ، سازمان وحدت ، جناح چپ سابق و ارشاد در چارچوب يك كمیته مشترك گرد آمدند " (ص ۱)

این وحدت بقیمت به لیبرالیسم غلتیدن کلیه نیروهای "چپی" بود که در کمیته از
"حداقل لازم و کافی" حق تعیین سرنوشت، عدول کردند و آلت دست مشی
لیبرالی و سیاست بورژوائی کمیته شدند .
این "شاید اولین بار بود" . امیدواریم آخرین بار نیز باشد !

دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سابق
سازمان پیـــکار

۲ نوامبر ۱۹۸۴



« رژیم جنایتگر جمهوری اسلامی قصد دارد ۱۱۳۰۰ تن از مردم روستاها و مناطق مرزی کردستان را از بخانه و کاشانه‌شان کوچانده و آنها را آواره کوه و بهابان نماید. »

رژیم جمهوری اسلامی ایران در ادامه پنج سال جنایت در کردستان اینک در صدد است با پیاده کردن طرح کوچ اجباری مردم مناطق مرزی کردستان برگ دیگری بر کارنامه سیاه و سرپایا ضد بشری اش بیفزاید. طی روزهای گذشته جمهوری اسلامی به مردم یکصد روستای مرزی سردشت اخطار کرده است که روستاهایشان را ترک کرده و محل دیگری را برای سکونت خود برگزینند. این امر با اعتراض و مقاومت اهالی روبرو گشته است. مردمی که طبق اخطار رژیم باید خانه و کاشانه و مزارع خود را ترک نموده و آواره مناطق دیگر گردند اهالی روستاهای منطقه آلان و منطقه سوپسنی در نوار مرزی ایران عراق میبایستند و با یکهزار و پانصد و هشتاد و هشت خانوار جمعیتی در حدود یازده هزار و سیصد نفر دارند. طرح کوچاندن اجباری مردم مناطق مرزی طرحی ضد انسانی است که بخشی از فقیرترین و محروم‌ترین مردم مناطق کردستان را ام از زن و مرد و کودک آواره و دربردار میکند و آنها را از تکیه زمینی که منبع درآمدشان است محروم میسازد و بر دامنه فقر و مسکنت آنها میفزاید. این طرح سلب حق ابتدایی و انکار ناپذیر انتخاب آزادانه محل سکونت وجدان بیدار بشریت معاصر را آزار میدهد و بیزاری و نفرت وی را از چنین رژیم سفاکی وسعت میبخشد.

ما افکار عمومی جهان را به این سیاست ضد بشری جمهوری اسلامی جلب میکنیم و از همه مجامع احزاب، اتحادیه‌ها و مردم آزاد بخواه جهان میخواهیم که به ندای حق طلبانه مردم کردستان پاسخ مثبت داده و طبع این اقدام رژیم جمهوری اسلامی به اعتراض بریزند و اجازه ندهند که بیش از ده هزار زن و مرد و کودک کرد قربانی سیاستهای ضد انسانی این رژیم گشته و آواره و دربردار و بی خانمان گردند. اسامی روستاهایی که قرار است اهالی آنها آواره شوند بدین شرح است:



فراخوان همبستگی :

با مردم مبارز کردستان ،

در ارتباط با شوطه جدید کوچ اجباری مردم روستاهای مرزی
کردستان از جانب رژیم جمهوری اسلامی ایران

همانگونه که در اطلاعیه ویژه شماره ۷۸ نمایندگی کومه له در خارج کشوریسه اطلاع عموم رساندیم ، رژیم جمهوری اسلامی ایران در آخرین طرح وحشیانه خود به ۱۰۰ روستای مرزی منطقه سردشت با حدود ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت آختر ردا ده است که در ظرف مدت کوتاهی از روستاهای خود کوچ کرده و آواره گوه و صحرایشوند . (رژیم در این تهدید خود ، حتی به مردم بی دفاع و زحمتکش این روستاها ، نشان نمی دهد که بمذاز این کوچ اجباری چه باید بکنند .) در آغاز فصل سرما ، نقاط کوهستانی کردستان ، رژیم جمهوری اسلامی بر آن است که روستائیان زحمتکش را که کم کم از کار طاقت فرمای تابستانی فراغت حاصل میکنند و بنا بر این حداقل آذوقه فصل سرما به اندک تا مین انرژی و استراحت به فصل با شیز و زمستان امید بسته اند از خانه و کاشانه شان آواره کند ، تا زنان و کودکان و پیران بی دفاع در جنگال نرسکی و سرما و در مناطق جنگی ، بهلاکت برسند ، تا روستاهایشان را بسوزاند و بخیال خود مناطق ممنوعه نظامی بوجود بیاورد . رژیم این تهدید وحشیانه خود را رسماً از ارگانهای خود اعلام کرده است و با طرح ایمن توطئه یکبار دیگر نشان میدهد که در کردستان انقلابی ، اکنون دیگر خواهان و پیرانی کامل کردستان ، آواره کردن مردم آن و در یک کلام از بسین رفتن این مرز و بوم و مردم کرد است . او میدانند جنبش انقلابی کردستان - با مباران و لشکر کشی و اشغال مناطق مبارمی شود . او میدانند که این مردم زحمتکش کردستان هستند که بیش از ۵ سال در مقابل با استقرار حاکمیت سیاه و دیکتاتوری این رژیم مبارزه کرده اند و همانگونه که بارها روی این ساله تاکید کرده ایم ، اکنون نیز لازم میدانیم اعلام کنیم که رژیم کمر به ناپودی کردستان بهر قیمت بسته است .

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) - بعنوان نماینده بخش وسیعی از مردم کردستان ، مثل همیشه بیویدر موفقیه دفاع از حقوق انسانی ایمن ملت دانسته و در کنار این مردم مبارزاتنان را در جهت کسب دموکراسی و حاکمیت و اخراج نیروهای اشغالگر ، سازمان داده و به پیش خواهد برد ، و اجازه نخواهد داد ، تا رژیم جمهوری اسلامی به آسانی به اهداف ضد انقلابی خود دست پیدا کند .

هم اکنون نیز ، اهالی این ۱۰۰ روستا ، دست به مقاومت گسترده ای در مقابل این طرح تخلیه و کوچ اجباری زده و در این مبارزه ، تمام اهالی کردستان ، در اشکال مختلف به یاری شان برخاسته اند .

درکنار این، ما وظیفه خود میدانیم که تمام افکار عمومی جهان را آگاه کنیم ،
این نه وظیفه ما که وظیفه تمام سازمانها ، نهادها ، موسسات خبری ، کمیته ها و
شخصیت های مترقی ، دموکرات و انسان دوست است .

ما از تمام این نهادها ، مصرانه می خواهیم ، به هر نحو ممکن و در هر شکل لازم ،
اعتراضات گسترده و مصرانه خود را بر علیه این توطئه جدید رژیم جمهوری اسلامی نشان
بدهند .

مردم کردستان در شرایط حساسی از حیث انقلابی سرزمین خود بسر میبرند ، و از همه
مردم جهان انتظار دارند که بیاری آنان بشتابند .

جنبش انقلابی کردستان ، جنبشی بر علیه دیکتاتوری ، خفقان ، استثمار و
سرکوب و با هدف کسب دموکراسی و آزادی است . و حمایت بیدریغ از آن وظیفه ای تاریخی
بشمار میرود .

نماینده کومه له در خارج از کشور - دکتر فرهاد اردلان

۱۹۸۴/۸/۲۶

نقطه‌نویس رژیم را علیه زحمتکشان را درهم شکنیم

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، از بد و بقدرت رسیدن به‌بیش از پنج سال سرکوب خونین کارگران و زحمتکشان و قتل عام و اعدام و شکنجه انقلابیون و بافرستادن فرزندان ایران بگورهِ جنگ ارتجاعی ایران و عراق فصلی خونین بر تاریخ ایران افزود .

اما از همان ابتدا، نیروهای تداوم انقلاب مقاومت خود را در هر عرصه‌ای از زندگی اجتماعی می‌سامان دادند و بی‌تردید یکی از مهمترین عرصه‌ها در بهینه‌سازی مبارزات خلقهای ایران مبارزه مسلحانه خلق کرد در دفاع از حق تعیین سرنوشت خویش بوده .

وجود این کانون مبارزه قهرمانانه که همچون خاری در چشم رژیم سرمایه‌داری بوده است همواره مانع اعمال حاکمیت رژیم بر این ناحیه بوده، بویژه از این زاویه که به مبارزات دیگر خلقها دامن می‌زده است . بهمین دلیل است که رژیم همواره خلق کرد را زیر سرکوب متمرکز خود قرار داده است . در آغاز بنام تثبیت حاکمیت اسلامی در سراسر نقاط کشور و سپس بنام جنگ ارتجاعی ایران و عراق میگرد و کلیه بخشهای بورژوازی حاکم با وحدت کامل علیه حق تعیین سرنوشت خلق کرد عمل کردند؛ خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ و در زیر هیاهوی روز فلسطین (!) فتوای تهاجم و تحشیانه به کردستان را داد و بنی صدر ارتش ضد خلقی را به سرکوب زحمتکشان گسیل داشت (و چندی بعد مجاهدین نیز توده‌های کرد را به اطاعت از فرمان "حیاتبخش امام" فراخواندند و اظهار آمادگی کردند که اگر رژیم "حل" مسأله کردستان را به آنها واگذارد علیه هر مقاومتی بطور مسلحانه وارد عمل شوند) . اما کلیه این اقدامات از محاصره اقتصادی گرفته تا یورشهای تحشیانه، نتوانسته است این کانون مبارزه را خاموش گرداند . قارناها و تله‌تانهها فقط زخمهایی بودند که از آنجا که جنبش را نتوانستند نابود کنند جنبش مقاومت، متمرکزتر و عمیقتر با پیوند با پایگاه توده‌های کم‌نظیر شرایط ادامه مبارزه را فراهم نمود و کل جنبش مقاومت را مستحکمتر ساخت .

امروز بار دیگر رژیم یورش دانه داری را سازمان میدهد اما این بار نه بصورت یورش "رسمی" اعلام شده از راد یوها و ارگانهای دولتی و نه بصورت یورش ناگهانی، بلکه با اعلام مستقیم به توده‌ها اندیشه اشغال بی درد سر این نواحی را در سر می‌بروراند . کوچ اجباری ظاهری است برای تحقق بی درد سر این اشغال، اشغال برداشته و وسیع یک ناحیه بسیار حساس برای جنبش مقاومت ناحیه ای که عمیقترین پیوند میان زحمتکشان و نیروهای مسلح بی‌قوع پیوسته و از کلیه جهات تدارکاتی برای جنبش مقاومت حیاتی است . طرح کنونی نه فقط تهدید به کوچ اجباری بلکه یورش عمیق

و گسترده در جهت اشغال این مناطق حساس و بوجود آوردن پایگاههای نظامی دولت است. کوچ
اجباری برای جدا کردن نیروهای مسلح بیشتر که از توده‌های زحمتکش مدافع آنها و جدا انداختن
عملی توده‌ها از بیشترگان قهرمان است .

اگر چه این سیاست موجب آوارگی هزاران خانوار در فصل برداشت محصول میگردد و حداقل
آذوقه این زحمتکشان را نیز از میان میبرد . اما کلیه این عوامل را باید در ارتباط لاینفک با هدف
اصلی این سیاست یعنی اشغال نظامی یکی از حساسترین مناطق مقاومت خلق کرد ارزیابی نمود و
از تقلیل این جنایت وحشیانه که خود بیانگر اوجگیری سرکوب و یورش نوین ارتجاع حاکم است به کوچ
اجباری خود داری نمود . باید صریحا برای زحمتکشان و افکار بین المللی ، جوهر سیاست واقعی
رژیم یعنی اشغال یک منطقه حساس نظامی - تدارکاتی جنبش مسلحانه خلق کرد را آشکار نمود و
نشان داد که کوچ اجباری زحمتکشان این منطقه نتیجه یک سیاست ارتجاعی با ابعاد بسیار وسیعتر
با اهداف بسیار دامنه دار سیاسی - نظامی است که مهمترین آن سرکوب جنبش مقاومت خلق کرد
در کلیه مناطق کردستان (چه در ایران و چه در عراق و چه در ترکیه) و در جهت نفی حق تعیین
سرنوشت خلق کرد و درهم شکستن مقاومت قهرمانانه آنانست .

امروز مردم این منطقه به جرم بافتاری برحق خویش و همکاری با نیروهای مسلح خود ، زیر سرکوب
وحشیانه قرار میگیرند رژیم جمهوری اسلامی از ایجاد دوباره فجایعی همچون قارناها و قله تانها
بسرای دستنهایی به منافع ارتجاعی خود تردید نخواهد کرد .

کلیه جریانات مرفی ایرانی و بین المللی باید با درک عمق ارتجاع این سیاست با درک واقعی
ضربه ای که چنین یورش به بیکر جنبش مقاومت میزند با تمام قوا از قتل عام ۱۰۰ روستا و بیش از
۲۰،۰۰۰ و اشغال نظامی این ناحیه از جلوگیری نمایند . نگذاریم بر دیر و جوان و زینو
همان رود که بر قله تان و قارنا رفت .

- مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلام!

- زنده باد حق تعیین سرنوشت خلقها!

- زنده باد جنبش مسلحانه خلق کرد!

- گسترده باد همبستگی کلیتیه نیروهای انقلابی و مرفی با مبارزات عادلانه خلق کرد!

(قطعنامه)

رژیم حاکم بر ایران ، بیش از پنج سال از حاکمیت ضد انقلابی بر توده های محروم و مستکفیده میگذرد . در این مدت دستاوردی جز سرکوب آزاد پیسا ، شکنجه ، ۱۲۰۰۰۰ زندانی سیاسی و ۴۰۰۰۰۰ اقدامی نداشته است . این رژیم جنایتکار با کشتار و وحشیانه خلق کرد ، ویران کردن شهرها و روستاهای کردستان ، محاصره اقتصادی - نظامی این منطقه و ... به این نتیجه رسیده است که با این اقدامات قادر به برانود آوردن جنبشی ملی دمکراتیک مردم کردستان ایران نیست و مردم کردستان ایران با هیچ بهایی و تحت هیچ شرایطی حاضر به تمکین در برابر یورش ارتشیان و پاسداران حکومت نیستند .

اینک رژیم در ادامه سیاستهای ضد مردمی منطقه ای دیگر را پشیموای ایران تر در ابعادی وسیعتر بکار گرفته است . طبق خبر رسیده رژیم ساکنان چهار روستای مناطق "آلان" ، "گورک" و "سوسنا بهتی" از توابع سردشت را مجبور به ترک محل سکونتشان بسوی مناطق نامعلومی کرده است . همچنین به ۶۲ تا ۱۰۰ روستای دیگر این مناطق اخطار شده است که تا نوارسیسدن فصل پاییز ، روستاهای خود را تخلیه نمایند .

در این رابطه ما شرکت کنندگان در راهپیمایی برگزار شده توسط کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کج اجباری ، در روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۴ اعلام می داریم :

- ۱- ما سیاستهای جنایتکارانه رژیم ایران در کردستان ، محاصره اقتصادی ، بهاران مردم پینداخ و بویژه تهدید هدید وی هنی بر کج اجباری هزاران زن و مرد و کودکان و بیوراعمیاً محکوم میکنیم .
- ۲- ما از مبارزات کلیه مردم ایران در راه سرنگونی رژیم حاکم بر ایران و تامین حقوق دمکراتیکشان و بویژه از مبارزات مردم قهرمان کردستان پیشروگان قهرمان آن برای دمکراسی و کسب خود مختاری پشتیبانی میکنیم .

۳- ما از کلیه مردم آزاده نیروهای انسان دوست و سازمانهای مترقی،
مجامع و نهادهای بین المللی و ملیب سرخ بین المللی . . . میخواهیم که پیروزان و
قائم رژیم ایران را در عرصه بین المللی بواسطه جنایات عظیم و بیحد و بیمنتهنید آشکار
به کوه اجباری محکوم نموده و از ابتدائی ترین حقوق حقه مردم کردستان ایران پشتیبانی
نمائید .

۴- از تابه مردم و آزادیها، نهادها و احزاب آزاد بخواهیم که پیروزان و
قائم رژیم ایران را در عرصه بین المللی بواسطه جنایات عظیم و بیحد و بیمنتهنید آشکار
به کوه اجباری محکوم نموده و از ابتدائی ترین حقوق حقه مردم کردستان ایران پشتیبانی
نمائید .

کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران
علیه کوچ اجباری

ما شرکت کنندگان در "کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان علیه کوچ اجباری" اعلام می داریم :

۱- یکی از شماره های تظاهرات ۱۴ سینا میر درباریس بسر علیه کوچ اجباری بخشی از خلق کرده قرارزیر بوده است :
"نیروهای نظامی رژیم از کردستان ایران خارج باید گردند"

۲- خواست یاد شده در قطننامه، راه پیمائی یعنی "خودمختاری" شمار گل نیروهای درون کمیته نبوده و برخی دیگر از شمار "حقوق تعیین سرنوشت" دفاع می کنند.

سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج کشور - پاریس
هواداران سازمان وحدت کمونیستی (پاریس)
هواداران سوسیالیزم و انقلاب، درباریس (هواداران کندوکا و سابق)

۱۸ اکتبر ۸۳

صنعت ۱ از اعلامیه "سازمان هواداران حزب کمونیست در خارج از کشور"

درباره کمیته کردستان

دراواخر او ۸۴ ، بنا به دعوت ما و شرکت چندین گروه دیگر ، "کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچ اجباری" تشکیل شد. گروه های متشکله این کمیته عبارت بودند از: هواداران کندی و کواو ، وحدت کمونیستی ، ارشاد ، کارتنووریک ، راه کارگر ، حزب دمکرات مجاهدین ، انجمن همبستگی و جناح چپ .

این کمیته در آغاز کار وحدت عملی بود که حول یک مسأله مشخص - افشای رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با اجبار به کوچ بیست هزار نفر از مردم کردستان ایران و جلب حمایت مادی و معنوی از مبارزات مردم علیه این طرح خنایکارانه رژیم - شکل گرفت و از آنجا شبکه لزوم بسط حرکت وسیع و سریع در این رابطه وجود داشت مطرح ، بحث در مورد شعارها و خواسته های سیاسی خودداری شد . توافق بر این قرار گرفت که این کمیته صرفاً یک اتحاد عمل موقت و محدود بوده فعالیت در زمینه ذکر شده با شد .

بعداً کمیته توانست برای انجام یک تظاهرات اجازه کسب کند و از این تروهر کدام از نیروهای درگیر در کمیته شعارها و خواسته های ، برای مشخص کردن هویت کمیته در تظاهرات ، پیشنهاد کردند و بحثهایی بر سر این پیشنهادات در گرفت ، ما حمل کار این شبکه شعارها و خواسته های منحل "حق تعیین سرنوشت" و "خروج قوای نظامی رژیم ایران از کردستان" به صورت شعار و خواست تمام نیروهای کمیته تصویب شد* با خودمختاری هم برخی موافق و برخی مخالف بودند . علت تثبیت شدن شعار و خواست ذکر شده ، واضح است : مبارزه مردم کردستان ایران برای کسب حق تعیین سرنوشتشان از کابال اخراج قوای اشغالگر دولت مرکزی می گذرد ، و حقانیت این مبارزه دمکراتیک - انقلابی و واقعیت اشغال نظامی کردستان آنچنان آشکار - اندک هیچ نیرویی نمی توانست بدون اعتراف به ضددمکرات بودنش از این حق و از این حق و این خواست - به مثابه پیش شرط عملی تحقق آن - حمایت نکند .

هواداران مجاهدین از ترس اینکه در کمیته منزوی نشوند و محبوس به خروج نگردند این شعار و خواست را پذیرفتند اما بعداً به نحوی نوظنه گرانه حذف آنها را تحمیل کردند* . هواداران حزب دمکرات علیرغم ادعایشان مبنی بر پذیرش حق تعیین سرنوشت ملت کردستان هیچ دفاعی از آن نکردند و علاوه هواداران نیرویی که الان خودشان در کردستان درگیر جنگ نظامی با اشغالگران دولت مرکزی است هیچ علاقه ای به طرح و تثبیت این شعار نشان ندادند . نیروهای مثل راه کارگر ، کارتنووریک و جناح چپ هم که املا ، گویا ، مفهوم حق تعیین سرنوشت

* - چند ساعت پیش از تظاهرات هواداران مجاهدین در کمیسیون که مسئول تدقیق و به روی کاغذ آوردن مصوبات کمیته بود مطرح کردند که اگر شعار و خواست مذکور به صورت باندروول ویا در قطع - نامهربانند از آمدن به تظاهرات خودداری می کنند . بیعت تنگی وقت ، مختل شدن تظاهرات بیعت خوانیدن کارهایی که مجاهدین می بایست انجام می دادند ، ما هواداران حزب - تصمیم نهایی را موکول به نظرسا بر اعضاء کمیته کردیم که سرانجام بصورتی در آن مکتبه شرکت کنندگان مشاهده کردند . ه. مجاهدین بعداً تظاهرات از کمیته خارج شدند و علت آن - "پورتوئیسم کومه له که این همه در نشریه های پیش به شورا حمله می کند" و عدم حضور هج. د. ک. ا. در کمیته ذکر کردند . ناگفته نماند که هواداران حزب دمکرات بعداً زده و هفته غیبت مجدداً در جلسات کمیته حاضر شدند !

** - شعار حق تعیین سرنوشت در جلسه اول سو کمیسیون پذیرفته شد که تنها در صبح تظاهرات مجاهدین با آن مخالفت کردند .

درجه مبارزه ايدهء اولونك را بـ برافراشته متر سازيم